

# مردم ارکان مرکزی ضرب توده ایران

## بقیه مطالب این شماره :

کارخانه ذوب آهن ایران و نتایج اقتصادی و اجتماعی آن	صفحه ۲	احساسات ملی	صفحه ۷
بنیاد سنی امین سالگشت گذر هفتم کمبترین (بین الملل سوم)	صفحه ۲	پنجاه سال مبارزه کارگران نفت	صفحه ۷
برای آزادی یگانگان از مرگ و زندان مبارزه کنیم!	صفحه ۴ و ۵	وضع وخیم اندوژی	صفحه ۸
		زینادها و تفسیرها	صفحه ۸
		تقویم مردم	صفحه ۸

## تحلیلی درباره وضع کشور

لازمه درک عمیق ماهیت حوادثی که در جامعه ما میگذرد ، مطالعه جامع این حوادث و تعقیب دائمی سیر آنهاست . با آنکه رژیم ضدملی و ضددموکراتیک کنونی چنانکه در تظاهرات معصومه بانوم یازدهم حزب تصریح شده از جهت ماهیت خود دست نخورده مانده ولی در قرون جامعه ما پیوسته پدیده های تازه بنامه ای رخ میدهد که لازمه شناخت مشخص آنها بررسی جدا گانه آنها است . ما میکوشیم تا اجمال و بدون استغراق در فاکتورها و آمارها ، برخی استنباطات و استنتاجات خویش را در این زمینه ولویقوتوان طرح مفصلی مغالب مورد بحث بیان داریم .

### برخی تغییرات در تاکتیک «اصلاحاتی» رژیم

طی دوران پس از حکومت امینی بتدریج و بویژه در این اواخر شاه و رژیم مخلوق او در قبال سرمایه داران کاپوزادور و ملاکان و دیگر قشر های حاکمه دست بازشهایی زدند . با سرمایه داران کاپوزادور این سازش بمیان آمد که بتدریج از طرح حاد مسئله مالیات بر درآمد و از اظهارات و اقدامات شدید در این زمینه ، چنانکه مدتی کابینه های رژیم و وزراء اداری این کابینه ها سرگرم آن بودند ، اجتناب شد . شاه و ذواتهایی دست نشانده اش در گذشته بنا بشماره امپریالیستهای امریکا چنین اظهار نظر می کردند که قانون مالیات بر درآمد باید بسطور جدی اجراء شود ، امریکاییها قادر نبودند کمک و وامی را که پس از کودتا بایران میدادند برای مدت نا معینی ادامه دهند علاوه بر آنکه اطلاعات فراوانی در باره «خیت و میل کمپنها و وامها بگوش آنها میرسید لذا رژیم را بنام این منبع داخلی مالی تشویق میکردند . واز آنچه به مالیات ستانی منظم و جدی را چاره کار میشمرند . اقدامات کابینه های مختلف در این سمت ، خشم و غضب و بدبینی عمده مالیات اعم از سرمایه دار و ملاک را بر انگیزت . علاوه سرمایه داران بزرگ پس از برخی محدودیتهای سهمیه و اعتبار در دوران امینی پیش از پیش نا راضی شده بودند و با وجود تا کید دولت دائر سرمایه گذاری چون ابتکار را بضره خود نمیدیدند از سرمایه گذاری

## اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

### درباره متهمین حادثه کاخ مرمر

روشنفکران زندانی پرداخت . رادیوی یک ایران ، ارگان حزب ما ، در برنامه های روزانه خود بدون انقطاع برای افشاء این توطئه ضد دموکراتیک و تجهیز میهن پرستان و آزادخواهان ایران گفتارهای مستدل و متعددی بخش کرد ، مطبوعات و سازمانهای حزبی ما نیز برای انجام همین وظیفه بسیج شدند .

کمیته مرکزی حزب توده ایران با خرسندی تشخیص میدهد که مساعی حزب ما و سایر نیروهای ملی و دموکراتیک ایران ، مبارزات وسیع دانشجویان ایرانی ، اعتراضات دامنه دار محافل مختلف در اروپا و امریکا ، مانع از آن گردید که حکومت ضد دموکراتیک ایران نقشه خائنانه خود را تماماً بوضع اجراء درآورد . همین واقعیت که دادگاه فرمایشی نظامی مجبور شد برخلاف سنت دیرین خود جریان محاکمه را تا حدودی تعلیل سازد ، همین امر که دادگاه مزبور نتوانست تقاضای دادستان ارتش را که حد اقل چهار محکومیت بااعلام خواسته بود ، برآورد ، و بالاخره این واقعیت که در نظر از متهمین تبرئه شده اند نشان دهنده نتایجی است که در مرحله اول بقیه در صفحه ۲

بیم داشتند . تردید نیست که شاه و افراد خاندان پهلوی که خود از ملاکان و سرمایه داران بزرگ هستند وقتی بانگرانی و رنجش همسنگان و حامیان طبقاتی خود روبرو شدند ترجیح دادند با افکنش بسیاری از تصمیمها بگردن دولت امینی بتدریج روابط خود را با این قشر با نفوذ بهتر کنند و موضوع مالیات بر درآمد را عیناً در لایحه مقررات قانونگزاری بیان کنند . امری که بویژه شاه را بدین سازش وامیداشت نوعی انفراد او بود که در نتیجه اجراء مرحله اول اصلاح ارضی در میان ملاکان برایش روی داده بود . علاوه چنانکه خواهیم گفت فضای سیاست خارجی یعنی محافل امپریالیستی نیز برای ابتکار دیگر اقداماتی بیشتری نشان میداد . با ملاکان نیز رژیم وارد سازش شد . شاه با پروت ، راندن استعجالی و سپس سازش از وزارت کشاورزی و گوارش سپهد ریاحی و سرهنگ ولین سربازان گوش بهرام خود از ادامه سیاست فروش ارضی پدنهان اجتناب نمود . با آنکه قرار بود و وعده داده میشد که در مرحله دوم اصلاح ارضی حد نصابی بین ۳۰ تا ۱۲۰ هکتار برای مالکیت زمین اجراء شود . این نکته عیناً و عملاً بکنار گذاشته شد و مسئله اجاره زمین از جنبه مالکان پدنهان و مسئله ایجاد واحد های سهامی زراعی ، ( که همان اجراء مقررات میزاره است و در ابتدا جنبه موقت داشت ) عاقبت و رسمیت یافت . تمام این چیزها و رسمها و صریحاً اعلام نشده ولی طرز عمل رژیم و شتاب او برای خاتمه مرحله دوم در مدتی کوتاه و اوقالی که در گزارش اخیر ولین در برابر شاه منعکس شده ، همه مشی جدید را افشاء میکند .

زودیدی نیست که رژیم شاه مایل است در طول مدت ملاکان قیودال را بملاکان سرمایه دار مبدل کند ولی بهر صورت آنچه که اکنون فعالیت یافته است حفظ وضع موجود است و عیناً روش تقاطعی زمین و پدنهان عمل بهمان قریب ۱۱ هزار ده ششادنگی و چند دانگی غالباً غیر مترغوب محدود ساخته است . نمیتوان گفت که رژیم ممکن نیست روز دیگری به پیش از پیش بر خود دار گردد .

## نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران بکمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

روز افزون کشور های سوسیالیستی و پیشاهنگ آنها اتحاد شوروی از درک یمینانک و بدین نسبت میکوشند که با توسل بشیوه های دینامیکه سرکوب جنبشهای رهایی بخش نا انجا که بتوانند دوران سلطه خود را طولانی سازند . نمونه نگران این جریان جنگ تبهکارانه ایست که امپریالیستهای امریکا علیه خلق دین ویتنام برآوردند و با این جنایت خود خشم و پرخاش روز افزون نیرو های مترقی جهان را متوجه خویش ساخته اند . در این مبارزه یگانگی او بهم پیوستگی نیروهای سوسیالیستی میتواند و باید نقش قاطع داشته باشد . حزب کمونیست اتحاد شوروی در گذشته آنچه را که ممکن بود برای تحکیم این یگانگی بعمل آورده و ما مطمئنیم که در آینده نیز بعمل خواهد آورد .

بکمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی رفقای عزیزان ! کمیته مرکزی حزب توده ایران از جانب خود و از جانب کلیه اعضای حزب بنیادست چهل و هشتمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر حادثه ای که جای نمایانی در تاریخ بشریت دارد ، بشما ضمیمه شاد باش میگوید . انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر در برابر خلفهای روسیه تزاری سابق راه نیل به زندگی پرور و رها از بهره کشی را گذرد و بکلیه خلقها بویژه خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته دور نمای روشن مبارزه را عطا کرد . اکنون اتحاد جماهیر شوروی این زاده انقلاب کبیر اکثر بار و تکیه گاه همه نیرو های انقلابی و تمام آن قوای است که در راه رهایی از ستم سرمایه و انحصارات امپریالیستی گرم برزند . امپریالیزم و در بوه نخستین امپریالیستهای امریکا که نقش زاندارم جهانی را ایفا میکنند نیروی

### کارخانه ذوب آهن ایران و نتایج اقتصادی و اجتماعی آن

تولید فولاد و دستگاههای نورد بوده و مترقی ترین تکنولوژی یعنی فولاد ریزی بطریقه مداوم در آن بکار خواهد رفت. باین ترتیب مردم ایران خرد مقابل صدور گاز و بنه و خشکبار و نظایر آن صاحب صنایع آهن گدازی و ماشین سازی خواهند شد.

تنها هدف سیاست اقتصادی اتحاد شوروی در مورد کشور های در حال رشد تقویت بنیه اقتصادی این کشورها میباشد. این سیاست ناشی از ماهیت سوسیالیستی این کشور بوده و در آخرین تحلیل علیه امپریالیسم یعنی بزرگترین دشمن کشور های در حال رشد متوجه است. با احداث کارخانه های ذوب آهن و ماشین سازی لطمه شدید بمنافع انحصارها در ایران وارد خواهد آمد. زیرا آنها یک بازار ۱۶ - ۱۵ میلیارد ریالی را از دست خواهند داد و باین ترتیب جو رشته مهم وابستگی ایران بکشور های امپریالیستی بدست مردم ایران و بکام اتحاد شوروی قطع خواهد شد. از لحاظ داخلی نیز منافعی که نصیب ملت ایران میشود فقط در ایجاد پایه های صنایع سنگین ایجاد کار و صرفه جویی در ارز خارجی نیست بلکه آنچه که شاید اهمیت کمتری نداشته باشد وارد آمدن ضربه مؤثر به بورژوازی کمپرادور - یکی از بزرگترین دشمنان داخلی ایران و یکی از عمده ترین تکیه گاههای طبقاتی شاه میباشد. هم اکنون ارزش ماشین آلات بیش از ۱۶ درصد و آهن آلات بیش از ۱۰ درصد ارزش کل واردات کشور را تشکیل میدهد. بر پایه های که بکام اتحاد شوروی تأسیس خواهد شد تمام مصارف آهن و نصف مصرف فعلی ماشین آلات ایران را تولید خواهند نمود. باین ترتیب با ایجاد این کارخانه ها بیش از ۱۸ درصد سرمایه های کمپرادور از این رشته فعالیت اقتصادی خارج شده و بهمین نسبت نیز وضع سرمایه داران کمپرادور متزلزل خواهد شد. البته بورژوازی کمپرادور سعی خواهد نمود از طرق دیگر وضع خود را مستحکم سازد و این وظیفه مردم ایران است که با مبارزه پیگیر ضربه تازه تر و مؤثرتری بآنها وارد سازد.

ایجاد یک ارتش عظیم چندهزار نفری کارگران صنعتی معاصر نیز بنوبه خود در تقویت کمی و کیفی کارگران صنعتی ایران که هنوز بخصوص از لحاظ کمی ضعیف هستند عامل قابل ملاحظه ای بوده و در امر تقویت نیروهای مخالف رژیم تأثیر شایان توجهی خواهد داشت. و بالاخره نیروی الهام بخش این قرارداد را که حقایق را آشکارتر و چشمها را بازتر میسازد و به مبارزات مردم ایران در راه گسترش مناسبات بازرگانی و اقتصادی ایران و کشور های سوسیالیستی و علیه انحصار با روح تازه میمدد. نباید از نظر دور قرارداد ایران و شوروی که در شرایط همزیستی مسالمت آمیز نظامهای متضاد اجتماعی بوجود میآید نه تنها منافع اقتصادی برای مردم ایران در بر دارد بلکه دارای نتایج اجتماعی و سیاسی نیز بوده دامنه نفوذ انحصارها را در ایران محدود کرده تناسب قوای طبقاتی را در داخل کشور برفع زحمتکشان و نیرو های ملی تقویت داده و پایه های اجتماعی رژیم موجود را متزلزل میسازد.

برای طراحی و خرید ماشین آلات و تجهیزات و هزینه های غیر ریالی کارشناسان مورد نیاز و مخارج کارآموزی افراد ایرانی از جانب اتحاد شوروی با بهره ناپنج درصد در اختیار ایران گذارده خواهد شد. پرداخته های ایران بابت استهلاک اعتبارات دریافتی بصورت ریالی بوده و تماماً صرف خرید کالا های ایران جهت صدور بشوروی خواهد شد. برای طراحی و ساختمان و تهیه ماشین آلات و نصب آنها خرد اکثر استفاده از منابع و امکانات فنی و صنعتی ایران بعمل خواهد آمد. قرارداد شامل مجموعه ای از کارخانه های ذوب آهن، کک سازی و شیمیایی و تهیه مواد نوز و تعمیرگاهها و آزمایشگاه و معادن آهن و ذغال سنگ و سایر تأسیسات مربوطه خواهد بود. کارخانه ذوب آهن دارای سیکل کامل تولید بوده و شامل کارگاههای تولید چدن،

بازه موافقتنامه فنی و اقتصادی مشمول مذاکره بودند «تهران اکونومیست» نوشت: «مطمئنیم که چنانچه کشورهای غرب که با ما همبستگی اقتصادی دیرین دارند حاضر شوند با شرایطی نظیر شرایط پیشنهادی شوروی و حتی مختصری گرانتر از آن برای ایران ذوب آهن ایجاد کنند شاهنشاه... آنرا بلافاصله مورد قبول قرار خواهند داد. این اعتراف شاید معنای بیش از یک تمایز عادی داشته باشد. در چنین شرایطی بود که شاه اجباراً ساختمان کارخانه ذوب آهن را بشورویا واگذار نمود. و اتحاد بشوروی با سهلترین شرایط حاضر شد در ایجاد صنایع ذوب آهن و ماشین سازی ایران کمک کند. قرارداد ایران و شوروی فارغ از هرگونه شرایط سیاسی و نظامی و اقتصادی خواهد بود. اعتبارات لازم

### بمناسبت سی امین سالگشت کنگره هفتم کمیترون (بین الملل سوم)

روز های ۲۱ - ۲۴ اکتبر در شهر پراگ بنا بدعوت مشترک کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی و هیئت تحریریه مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» جلسه برخوردی بین نمایندگان احزاب شرکت کننده در نشر این مجله برگزار شد. این جلسه به یادبود هفتمین کنگره کمیترون (بین الملل سوم) اختصاص یافته بود که در سال ۱۹۳۵ تشکیل یافت.

هفتمین کنگره کمیترون یکی از رویداد های مهم تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی است و هذگامی بر گزار شد که فاشیسم زمینه جنگ خانمانسوز نوبینی را فراهم میساخت. سخنرانان اصلی این کنگره عبارت بودند از: دمیتروف (صدر کمیترون - نماینده بلغارستان) در باره «تعرض فاشیسم و وظائف کمیترون در مبارزه برای وحدت طبقه کارگر علیه فاشیسم»؛ مانویسکی (شوروی) در باره پیروزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی؛ تولباتی (ایتالیا) در باره «وظایف کمیترون در مقابل تهیه ای که امپریالیست ها برای جنگ جهانی نوین می بینند».

کنگره هفتم پس از تجزیه و تحلیل علمی دقیق فاشیسم و خطرات آن و چگونگی مبارزات ضد امپریالیستی به نتایجی رسید که

### اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

در باره متهمین حادثه کجاک مرمر داد که آزادیهای سیاسی و اجتماعی مردم ایران اینچنین گستاخانه و ظالمانه پایمال گردد. حزب توده ایران همصدا با همه میهن پرستان و آزادیخواهان ایران لغو این احکام جابرانه و آزادی زندانیان سیاسی را خواستار است. اعضای حزب توده ایران موظفند بیش از پیش در این مبارزه متحد شرکت فعال داشته باشند. در کمیته های دفاع از زندانیان سیاسی دوش بندوش سایر متهمین پرستان و آزادیخواهان ایرانی برای لغو احکام ورهائی متهمین هرچه بیشتر بکوشند و از هر گونه فعالیت و ابتکار مقیدی برای انجام این منظور پشتیبانی بنمایند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران از تمام

موافقتنامه فنی و اقتصادی ایران و شوروی که در مهر ماه سال جاری بین نمایندگان دو کشور امضاء و مبادله گردید با رزوی دیرین ایرانیان جامعه عمل پوشانید و با سهلترین شرایط ممکن امکان احداث کارخانه های ذوب آهن و ماشین سازی را برای ایران فراهم آورد. دستگاههای تبلیغاتی شاه این پیروزی بزرگ مردم ایران را نتیجه «مسئله و تدبیر و روشن بینی» و «هدف رسین» تیر چند نشات «شاهنشاه آریا مهر» قلمداد میکند. ولی همه میدانند که بیست و هفت سال مذاکره با کشور های امپریالیستی صرف میلیون ها تومان هزینه «مطالعه» تبادل بیش از یکصد هیئت نمایندگی بجای ذوب آهن یک تن کاغذ بی ارزشی که مجموع پرورنده ذوب آهن ایران را تشکیل میدهد نصیب ایران نمود. علت آن بود که دناک ها و کروهها میکوها و کابرها یعنی انحصار هائیکه بازارهای جهان و ایران را در دست دارند. احداث چنین کارخانههایی را در کشور هائی نظیر ایران بصرقه و صلاح خود نمیدانند و هیئت حاکمه ایران نیز که منافع خود را با منافع انحصار ها در هم آمیخته در حل این مسئله حیاتی نمیتوانست از چارچوب تنگی که منافع نامشروع دشمنان داخلی و خارجی ایران بوجود آورده با فراتر نهد.

حقیقت آنستکه مردم ایران و مبارزه پیگیر آنان بود که هیئت حاکمه و سرکرده آن شاه را وادار نمود تا در برابر افکار عمومی گام دیگری برف بر دارد و تسلیم خواستههای ملی مردم گردد. اگر قتل و تدبیر شاه در کار بود هفت سال پیش زمانیکه اتحاد شوروی جبهت یاری سوسی مردم ایران دراز کرد باید این موافقتنامه امضاء میشد و ایران اکنون صاحب ذوب آهن میگردد. ولی هیئت حاکمه و سرجبان آن شاه در اندیشه منافع ملی ایران نبودند. شاه که در برابر انکار عمومی متب نشینی کرده بود سعی داشت اجرای این آزادی ملی را بدست انحصار ها بسیار و چون وضع مالی دولت وخیم بود و شرایط پیشنهادهی انحصارها غیر قابل تحمل کوشش داشت که گذشتهای ولو جزئی از انحصارها بدست آورد. قانون مربوط به تشکیل سازمان ذوب آهن ایران که در دیماه ۱۳۳۸ بتصویب رسید حدود شرایطی را که هیئت حاکمه برای خود قابل قبول میدانست بخری نشان میدهد. در ماده ۳ این قانون گفته میشود که دولت مجاز است برای اجرای طرحی... که از طرف کسرسوم دناک کروب تهیه شده است اعتبار ای وام لازم از کشور های آلمان و انگلستان تا میزان ۱۵۰ میلیون دلار با بهره ای تا ۶ درصد... تحصیل نماید و از محل وجوه حاصله از فروش کارخانجات دولتی و عواید نفت مستهلاک نموده و بپردازد. ماده ۴ نیز بسازمان ذوب آهن اجازه میدهد که «مؤسسات خارجی را تا میزان ۲۰ درصد بهای ماشین آلات مشارکت بدهد. باین ترتیب دیده میشود که هدف تیر چند نشانی شاه چه بوده است: اخذ ۱۵۰ میلیون دلار وام. اخذ ۶ درصد بهره. حراج کارخانه های دولتی. پیش فروش عواید ارزی نفت. نسیم کسرسوم انحصارها در ذوب آهن - خلاصه همه چیز جز منافع ملی ایران. ولی زندگی نشان داد که انحصارها حتی با این شرایط نیز حاضر نیستند در ایران صنایع سنگین بوجود آورند. زمانیکه نمایندگان شوروی و ایران در

مبارزه متحد برای نجات زندانیان بدست آمده است. ولی این انحرافات اضطرابی از اسلوب عادی داد گاههای نظامی بهیچوجه تغییری در جنبه ضد دمو کراتیک و جابرانه احکام صادره نمیدهد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران شدیداً باین عمل غیر قانونی و ندگین رژیم استبدادی ایران اعتراض میکند و بار دیگر پشتیبانی یلدرغ و همه جانبه خود را از جنبشی که از جانب دانشجویان میهن پرست برای دفاع از متهمین بوجود آمده اعلام مینماید و بدانشجویان دلیری که بدین منظور از روز دو شنبه سوم تا ۱۲ آبانماه در کشورهای اروپا و امریکا دست باعتصاب غذا زدند درود پر شور مفرستد و پایان موفقیت آمیز آنرا تبریک میگوید. حزب ما از تمام آزادیخواهان جهان که همبستگی خود را بصورت تشکیل کمیته های دفاع از زندانیان و ارسال نامهها و تلگرافهای

بقیه از صفحه ۱

# تحلیلی از وضع کنونی کشور

سیاست فروش زمین باز گردد، ولی میتوان گفت که این مطلب لاقابل در صورت ادامه شرایط کنونی بعید است. رژیم ترجیح داده است تکیه بر روی باصطلاح راه پروسه بسط سرمایه داری در روستا یعنی تبدیل ملاکان فئودال بملاکان سرمایه دار را جانشین سیاست تکیه بر راه باصطلاح امریکائی یعنی ایجاد فرم متول و کولواک سازد. این طرز عمل با تمام ماهیت رژیم سازگار تر است.

باین دو عقبنشینی اساسی در برابر سرمایه‌داران و ملاکان باید عقب‌نشینی سومی را هم در مسئله مبارزه با فساد افزود. بگیر و ببند های یکی دوسال سال اخیر تقریباً متوقف شده است. معلوم است که شاه پس از آنکه برای جلب نظر حامیان امریکائی بمنظور راندن امینی از صحنه رقابت خود را بلندآوازه کافی مصلح، نشان داد بار دیگر بمواضع اولیه خویش البته با تغییراتی باز میگردد. ناگفته نگذاریم که فضای سیاسی هم در واشنگتن تغییر کرده است و اگر در زمان کنونی توجهی به گزارشهای واصله و انتقادات امریکائیان و ایرانیان امریکا دوست مخالف شاه میشد، در محیط ریاست جمهوری جانشین چنین توجهی لاقابل تخفیف یافته است. سیاست امریکا در مورد امریکائی لاتین نشان میدهد که روش حمایت از رژیمهای محافظه کار و شیوه های محافظه کارانه بار دیگر در دسار محاکمه امریکا پیروز شده است و دغدغهای که خاطر شاه را بابت هوسناکیهای او و بیگناهی امریکائی فرارگرفته بود رو به تسکین رفته است و وی میتواند مشی مورد علاقه خود را با اطمینان بیشتر ادامه دهد. عقب‌نشینی و سازش های شاه وی را بمتحدین سنتی اش که مدتی کمپوت با برخی از آنها وارد تصداتی شده بود بار دیگر نزدیک ساخت. در آن دوران که شاه بعلی (که در تئز های مصوب بانوم یازدهم کمیته مرکزی حزب ما توضیح شده) با این دو پایگاه اجتماعی خود وارد برخی مقابله ها شده بود، هم از طرفی مخالفت با رژیم از جانب راست قوت گرفت و هم خود شاه دست بمواضعی های چپ و کارگری - دهقانی زد. روشن است که چنین طرز عمل سخت با مزاج ارتجاعی و اشرافی و محافظه کارانه رژیم ناسازگار بود. لذا تجویج نیست اگر از آن پس از رفع جدت سیاسی مسئله انصراف شد، حالا نه فقط مخالفت از جانب راست، بلکه عوامفریبی های چپ بطور نسبی کمتر شده است. البته این بدان معنا نیست که شاه این عوامفریبیها را کلاً کنار گذاشته باشد، بلکه بدان معناست که از تظاهرات روزمره آن بجز آشکار کاسته شده و الا عوامفریبیهای چپ مرکزی - دهقانی بمشابه شیوه های ذخیره در سیاست رژیم وارد شده است و هرگاه لازم باشد بدان تظاهر میشود.

## بسط سرمایه داری وابسته

از پدیده های قابل ملاحظه سالهای اخیر بسط سریع مناسبات سرمایه داری در شهر، ده ایران است. چنین بنظر میسرود که در سالهای آینده این پروسه با قوت بیشتری ادامه خواهد یافت زیرا شرایط و مناسبات لازم برای رشد مناسبات سرمایه داری در ایران بوجود آمده است و هیئت حاکمه و طبقات ممتاز سر آن دارند که از این شرایط بسط خود و در سمت مصالح طبقاتی خود استفاده کنند. منتها این مناسبات سرمایه داری که در ایران در کار رشد بیشتری است یک سرمایه داری مستقل مالی نیست بلکه سرمایه داری کومپرادوری و با وابسته بسرمایه انحصاری امریکائیی است. در واقع رژیم مسئله راه رشد کشور را که در سالهای اخیر مورد بحث محافل ایران بود بسط مصالح طبقاتی خود حل کرد. سیاست در های باز، گذراندن قانون فوق العاده مساعدی برای سرمایه گذارهای خارجی از مجلس و تشویق همه جانبه شخص شاه از این سرمایه گذاری، سرکوب خشن نهضت ملی و دمکراتیک ایران بمثلکه شرط و محمل اجتماعی برای تأمین امنیت سرمایه گذاری امریکائیی خطوط اساسی سیاست رژیم برای کشیدن هر چه وسیعتر دروازه های کشور بروی انحصار های امریکائیی است. اکنون کشور های امریکا، انگلستان، آلمان غربی، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، ژاپن و غیره در ایران در تمام زمینهها، بازرگانی خارجی، صنایع و معادن، بانکها، کشاورزی، خدمات و امور فرهنگی (سینما، چاپ کتاب وغیره)

مطامعه واقعیات عینی و مراعات شرایط عینی نمائند. لذا آنچه که ما در شرایط کنونی و حال حاضر میخواهیم عبارتست از ایجاد بانک اقتصاد ملی و دموکراتیک در برابر اقتصاد ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی ولایتی.

رژیم در کنار ایجاد کومپرادورها و عملی ساختن این نقشه مهم نئوکولونیالیستی در مورد کشورهای رشد یافته چنانکه گفتیم در کشاورزی ایران نیز میخواهد با ایجاد ملاکان سرمایه دار دست بزند. سیاستی که ارسطویی دنبال میکند بطور عمده سیاست ایجاد دهقان معمول بود. شاه نیز در ابتدا باین سیاست روی خوش نشان داد ولی چنانکه گفتیم مقاومت ملاکان، خانهای عشایر و روستا و حانوبت وابسته با آنها، همراه بازنشست سرمایه داران بزرگ شاه را در وضعی قرار داد که دست از یوقانی نسبت بمتحد و پایگاه همیشگی خود یعنی ملاکان برداشت. اکنون رژیم از طریق متوجه ساختن سهم عمده اعتبارات خود بملاکان میگوید تا آنها را بملاکان سرمایه دار مبدل سازد. البته این بهیچوجه بمعنای انصراف از پرورش فئودال کولواک لاقابل در ۱۱ هزار ده تقسیم شده نیست. ملاک سرمایه دار و دهقان معمول دو تکیه گاه عمده رژیم در ده خاوند بود. نکته اینجاست که تکیه اساسی رژیم اکنون به ایجاد ملاکان سرمایه دار است.

هیئت حاکمه ایران که بیش از پیش مرکب از سرمایه داران وابسته و ملاکان سرمایه دار میشود و در وابستگی کامل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی به امپریالیسم زندگی میکند، مسلماً بیش از گذشته به استقلال ایران و آزادی مردم ایران بی علاقه میگردد. دشمنی با استقلال و تبعیت از استعمار سیاسی است ضد ملی، دشمنی با آزادی و تبعیت از استبداد سلفطینی سیاست است ضد دموکراتیک. مشی اقتصادی کنونی شاه معمولاً عینی، چنین سیاستی را بیش از پیش فراهم میآورد. لذا میتوان آنرا در عبارت «رشد ضد ملی و ضد دموکراتیک» خلاصه کرد.

سیاست اقتصادی ملی و دموکراتیک که مبتنی بر اتخاذ راه غیر سرمایه داری، تقسیم رادیکال اراضی، حمایت تولید و توزیع داخلی در مقابل امپریالیسم، تأمین کنترل زحمتکشان، در پروسه تولید و توزیع، کوتاه کردن دست تاراجگری امپریالیستها، برنامه گذاری علمی بسط اکثریت جامعه، بسط نهضت اجتماعی وغیره است تا زنگبر محل عینی استقلال و رشد کراسی را فراهم میسازد. این فورا رشد نقطه مقابل یکدیگرند. وظیفه نیرو های ملی و دموکراتیک است که اولاً راه رشد سالم جامعه ما را بدرستی اذراک و فرمولبندی کنند. ثانیاً راه رشد مورد قبول رژیم را بدرستی خلاصی و نقادی نمایند، ثالثاً افکار عمومی را بسود راه نخست و بزبان راه دوم تجهیز نمایند. این نکته مهم و مرکزی است. در زمینه بحث راجع به تکامل اقتصادی کشور

در شرایط کنونی نمیتوان موضوع بسط روابط با کشور های سوسیالیستی را در نظر نگرفت. روابط ایران با کشورهای سوسیالیستی، اتحاد شوروی، لهستان، رومانی، چکوسلواکی، یوگوسلاوی در کار بسط یافتن است. پس از مقاله نامه هائی که در مورد سیبری و تأسیسات آن بین ایران و شوروی امضاء شد، اخیراً قرارداد ساختمان ذوب آهن، در اصفهان با شرایطی فوق العاده مساعد برای اقتصاد ایران بین ایران و شوروی براب گردید. این موسسه عظیم که هزارها کارگر و کارمند خواهد داشت، دهها هزار نفر را در کار خود بفعالیت خواهد کشاند در نوبت اول تا نیم میلیون تن محصول خواهد داد و در آینده میتوان محصول آنرا دوباره بربار ساخت. حزب ما بنا باین ناموس حامی بسط همه جانبه روابط ایران و کشورهای سوسیالیستی است و انتقادات چپ روانه و کوتاه نظرانه در این باره را او را نیست ناسخیه و میسازد. در پسترو واقعات امروز در حرکت ایران، نکته که مخالفت با بسط مناسبات حسنه ایران و کشورهای سوسیالیستی حتی در شرایط وجود رژیم شاه، امری است خلاف بضرارت سیاسی، تصور نمیکند. دشوار باشد تردیدی نیست که رژیم میگوید از این وضع

سرمایه گذاری کرده اند. منابع عمده ثروت ما مانند نفت، گاز، اورانیوم، آلومینیوم، مس و بتدریج پنبه و نیشکر بیش از پیش بتاراج امپریالیستها میروند. پایگاههای اقتصادی امپریالیستی غرب در ایران با سرعت بسط مییابند. سرمایه امپریالیستی هم با مؤسسات دولتی و هم با مؤسسات خصوصی مظلوم میگردد. رخنه این سرمایه در ده ایران کند است ولی از هم اکنون زمینه آن فراهم شده و در اراضی مشروب سد جزودشت گرگان و دشت قزوین نمونه های آن دیده میشود. صحبت از آن در میان است که مؤسسات امپریالیستی امریکائی و آلمان غربی در کشاورزی ایران وسیعاً سرمایه گذاری کنند.

تردیدنی نیست که بخش دولتی کماکان و بویژه در اثر برخی مؤسسات مهمی که از طرف اتحاد شوروی در ارس و اصفهان ساخته میشود بسط مییابد و کماکان دولت سرمایه داری عمار عمده است. ولی نقشی که رژیم برای دولت قائل شده است همانست که زمانی آقای دکتر جلال عبیده فرموله کرده بود یعنی کمک همه جانبه به مؤسسات کومپرادوری، دادن اعتبار بانها، دست زدن بامور مشکوک و ریسکه بسود آنها، ایجاد بنگاههای صنعتی بخرج و سپس واگذار کردن این بنگاهها بدست سرمایه داری خصوصی، سیاست فروش بخشی از کارخانه های دولتی این مشی را در عمل نشان میدهد. بانک، توسعه معادن و صنایع، که سرمایه اولیه آن آمیزهای از سرمایه انحصاری امپریالیستی و سرمایه خصوصی کومپرادورها ایرانی است و انرا غول صنایع ایران نامیده اند، بکمک دولت و از محل سازمان برنامه سرمایه گذاریهای عظیمه بسود سرمایه داران کومپرادور انجام میدهد. اکنون کومپرواسیون تکامل صنعتی، وابسته به کنسرسیوم نفت نیز در کار پیدایش است. آن بانک و این کومپرواسیون تمام رشد صنعتی کشور و اصولاً سزایای اقتصاد ما را بسود امپریالیسم و کومپرادوری رژیم قبضه خواهند کرد.

روشن است که ما برای مسدود و رهبری اقتصادی دولت در یک رژیم دموکراتیک و ملی نقش دیگری قائلیم. ما برآنیم که دولت باید از طریق برنامه گذاری، بسط بخش دولتی، حمایت تولید و توزیع داخلی، دادن اعتبارات به سدبکها و کومپرواتیو های دهقانی، تأمین مداخله کارگران در رهبری تولید کوتاه کردن دست سرمایه غارتگر امپریالیستی و یک سلسله اقدامات دیگر ایران را در راه رشد غیر سرمایه داری مستقل پیش ببرد. این بدانمعنا نیست که ما در دوران معینی و در شرایط معینی با بسط مناسبات سرمایه داری خصوصی ملی مخالفتیم. تجارب غنی ساختمان سوسیالیسم در کشور های کوناگون نشان داده است که بزرگترین اشتباه اشتیاقی در ساختمان جامعه نوین و تحمیل مقررات من درآوری و مسخ و محله کردن حیات اقتصادی جامعه تحت عنوان اجراء تشاهای اقتصادی نوبت است. طبقه کارگر پس از تصرف قدرت حاکمه که آنرا از طریق اعمال قهر انقلابی بدست میآورد چنانکه لندن تصریح کرد - نباید برای استقرار نظام نوین اقتصادی و برجستن نظام کهن دیگر بچین اعمال قهری متوسل شود. از این پس میدان عمل تأثیر اقتصادی است. نظام سوسیالیستی باید در عرصه رقابت اقتصادی بدون تحمیل اجباری دوران فوق العاده دشوار و بفرنج که بزرگ غلبه خواهد کرد و با بسط خویش جل کند و بدین ترتیب بقا تولید کوچک دهقانی و پیشه‌وری، توزیع داخلی در دستهای خصوصی و تولید صنعتی محدود در دستهای خصوصی برای بیکوران طولانی مفروض است. بدون توجه باین مسئله امکان آن خواهد بود که زندگی عادی اقتصادی بپاشد و کمبود مزمن کالا و تنزل کیفیت و تنوع آن بمصاحبان طولانی جامعه مبدل شود. این درسهای عبرت‌انگیزی است که بتاریخ داده است و ما راکسیست هلی ایران حق نداریم آنها را نادیده بگیرند و شیوه نو و خطرناک ذهنی‌گری و تحمیل ارادی (ولوناریسم) را جانشین شیوه علمی

بسود خود استفاده کند. حتی اگر این جهت منفی را را هم در نظر بگیریم روش کشور های سوسیالیستی در طول مدت با توجه بسیر عمومی تاریخ جهان هم برای ما هم برای عقب زدن امپریالیسم و دمکراتیزه کردن محیط در کشورها و هم برای سرنوشت سوسیالیسم جهانی منفعت‌انگیز، تسلیت‌بخش خواهد داشت. یکی ازادنی منافع سیاست کشور های سوسیالیستی عبارت است از مجبور ساختن امپریالیسم به کاستن از حدت شرایط اسارت آور خود، بسط بخش سالم اقتصادی ما، رشد طبقه کارگر از میان رفتن نسبی بیکاری، بالا رفتن قدرت مولد داخلی و غیره و غیره.

وظیفه ملی و میهنی ما مخالفت با این روابط نیست بلکه برعکس موافقت با آن و تلبیسان بسط دائمی و روز افزون است. این امر تناقضی با مبارزه اصولی ما با رژیم ندارد و نباید یکی دیگری را نفی کند. تا زمانی که رژیم سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی خود را دنبال میکند، برای نیرو های ملی و دموکراتیک راهی جز مقابله با او نیست.

## دموکراسی و استقلال

با توجه بسیاست عمیقاً ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم روشن است که دموکراسی و استقلال بدو شعار مرکزی نهضت ملی و دموکراتیک مبدل میگردد. مشی کومپرادوری کردن اقتصاد ایران، قرار داد سنتی، قرار داد دوجانبه ایران و امریکا، قرارداد کاپیتولاسیون بسود مستشاران امریکائی و غیره ایران را بیش از پیش از استقلال واقعی محروم میکند. وقتی ما ضرورت حفظ استقلال سخن میگوئیم این بدان معنا نیست که مخالف هر گونه رابطه ای با جهان غرب هستیم و هرگونه وام، سرمایه گذاری بازرگانی، همکاری صنعتی و غیره را تکفیر میکنیم. ما بطوری میدانیم که در جهان امروز زندگی جدا و یکه و تنها میسر نیست. جهان بیش از پیش با هزاران پیوند بهم متصل میگردد ولی استقرار روابط بر پایه برابری حقوق، بر پایه مصالح طرفین چیزی است و تبعیت از کشورهای امپریالیستی بزبان مصالح ملی چیز دیگر. مراعات استقلال، حفظ روابطی را که چیز دیگر، بر اساس برابری حقوق و مبتنی بر مصالح طرفین باشد نفی نمیکند. ایران اتفاقاً با کشور های سوسیالیستی اکنون چنین روابطی دارد. ما نه فقط مخالف آن نیستیم بلکه چنانکه گفتیم بسط بیشتر آنرا هم توصیه میکنیم. ولی کافی است فعالیت امپریالیستهای امریکا، انگلیس، آلمان غربی و غیره در زمینه نفت، رشد صنایع بازرگانی، سیاست برداشتی وغیره با روش های سوسیالیستی مقایسه شود تا تفاوت ماهوی دو برخورد و دو روش را در بیابیم.

وقتی ما از عدم استقلال دولت ایران صحبت میکنیم این مطلب را بشکل ساده نفهمیم یعنی تصور نمیکنیم که دولت ایران در امور روزانه خود از این یا آن سفارت امپریالیستی دستور میگردد. اکنون شاه و هیئت حاکمه ایران کسب مهارت کرده اند. آنها از تناقضات بین امپریالیستها و حتی از تناقضات درونی هیئت حاکمه کشور های بزرگ، امپریالیستی بوسیله انواع زد و بند ها و بسط مقاصد خود استفاده میکنند. هم چنین ما بطوری میدانیم که دولت ایران گاه با این یا آن امپریالیست وارد مناقشات میشود ولی در مجموع از امپریالیست جهانی تبعیت میکند و مصالح ایران را بمعال آنها میسازد و ضرورت ایران را در پای آنها میریزد. کنسرسیوم نفت طی دهسال گذشته ده برابر سرمایه اصلی خود سود خالص برده است. فقط همین رقم کافی است که غارتگری امپریالیستی را که به برکت رژیم شاه انجام میگردد نشان دهد. و اما در مورد دموکراسی، آیا لازم ثابت است که در ایران از جهات عظیمه دموکراسی بمعنای اصل و واقعی کلمه یعنی آزادیهای دموکراتیک، حقوق دموکراتیک، حکومت قانون و شرکت مردم و تبلیغات در تعیین سرنوشت خود اثری نیست؟ رژیم امپریالیستی و پلیسی موجود آزادیهای دموکراتیک را تعطیل کرده، حقوق دموکراتیک، حکومت قانون و شرکت مردم و تبلیغات خودسری و ترور را جانشین حکومت قانون ساخته است. قریب ضد سال است ایرانی برای عدالت اجتماعی برای اجراء قوانین مبارزه میکند و امروز پس از ضد سال علیرغم وجود کوهی از قوانین، مجلسین، دادگستری و این و آن در خانه انصاف، اینکار کماکان در دست

بقیه در صفحه ۴

# برای آزادی بیگانهان از مرگ و زندان مبارزه کنیم

## جریان دادرسی چهارده نفر متهم بسوء قصد بحیات شاه

### و اقدام علیه امنیت کشور

اجتماعی بهمان آمده جلوگیری میکنند و بیم دارد که مطالب آنها منتشر شود. رئیس دادگاه که باید پس از قرائت کیفرخواست و بیان ادعای دادستان بسؤال از متهمان بپردازد و پس از آن بدفاع متهم و وکیل او گوش دهد حتی در آخرین دفاع متهم هم دخالت میکنند سؤال طرح مینماید و رشته منطقی سخن آگوبنده را پاره میکنند. اینها شبهه ای از جریان کار دادگاه و موکرات، نظامی از لحاظ شکل قضائی است که حاکی از نقض عدلی ترین مقررات دادرسی است.

جریان دادرسی از لحاظ اصل محاکمه و محتوی آن

استدلال دادستان برای اثبات توطئه در مورد دو نفر از متهمان آشنائی آنها بارضا شمس آبادی و اطلاع آنها از قصد او و در مورد نفر سوم آشنائی او با یکی از این دو نفر و آگاهی از وجود و قصد شمس آبادی و بالاخره در مورد نفر چهارم یعنی آقام نیکخواه آشنائی او با نفر سوم است. دادستان مدعی است که آقای نیکخواه دارای مرام اشتراکی است و با آقای منصور در انگلستان هنگام تحصیل آشنا شده و کتب مارکسیستی خوانده اند. در سازمان دانشجویان ایرانی فعالیت داشته اند. در باره مسائل سیاسی بلوک شرق بخصوص به بحث با دیگران پرداخته و چون اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور ایران برای آنها در خارج نامعلوم و غیر قابل ارزیابی بوده لذا تصمیم میگیرند مسافرتی بایران نموده و وضعیت را از نزدیک مورد بررسی قرار دهند (مطالب مستخرج از اعلاننامه دادستان است که در شماره ۱۸ کیهان درج گردیده). دادستان

کوشش میکند که آقای نیکخواه را بصورت رهبر جمعیتی که دارای رویه اشتراکی است معرفی کند و سپس با استدلال و فرضیه محسوس او را بجرایب و توطئه و بچسباند. دادستان در کیفرخواست میگوید: در مورد واقعه کاخ مرموز نیز پرویز نیکخواه که در حقیقت گرداننده و رهبر جمعیت متشکله بوده... و بوسیله احمد منصوری با توطئه کنندگان دالما در تماس بوده است. از چگونگی سوء قصد نسبت بحیات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و اقدامات عناصر مزبور منضمتر بوده است گوییم که متهم در مراحل تحقیقاتی اظهار نموده است که با هرگونه ترور و سوء قضدی مخالف بوده و آنرا از لحاظ بهره برداری مفید بحال جمعیت نمیداند. (در سرتاسر پرونده نیکخواه اثری از اقرار بوجود جمعیت نیست). لیکن با توجه به مفاد و مقصود نهائی تزییه شده بوسیله خود متهم که هدف انقلاب را تصرف قدرت دولتی منظور از بین بردن رژیم مشروطه ایران و استقرار جمهوری دموکراتیک ملی خلق ترویج و اعلام نموده است بخوبی معلوم میشود که در این مورد هم پرویز نیکخواه و کلیه عملیات و فعالیتهای خائنانه توطئه کنندگان با اطلاع بوده. در واقع دادستان هیچگونه دلیل و مدرکی حتی در پرونده ساخته شده دایر باطلاع آقای نیکخواه از وجود شخصی بنام شمس آبادی و قصد ترور شاه ندارد ولی چونت او آشنائی آشنای شمس آبادی یعنی آقای منصور را میشناسد و باآنکه آقای منصور در این اعتراضات و اختراعات خود زیر سخت ترین شکنجهها و دریش شاه هم نیکخواه را متهم باطلاع از وجود شمس آبادی و قصد او نکرده حتی او را مخالف ترور و بطور عام دانسته معروضی با استناد داینکه در تزهاری مکشوف در خانه نیکخواه هدف انقلاب تصرف قدرت دولتی و استقرار جمهوری دموکراتیک ملی خلق است تصریح و اعلام شده و پس نیکخواه را در تصمیم فردی رضا شمس آبادی و توطئه ترور و خلیل و شریک باید دانست. در واقع دادستان تمام ادعای و طرفداران جمهوری دموکراتیک ملی خلق را شریک در توطئه سوء قصد و بشاه ایران میدانند متنها چون ستمش یا آنها نمیرسد علیه آنها اقدام دعوا نمیکند باید گفت رهازه و احسنت و آفرین بر این استدلال!

استدلال دادستان در مورد کامرانی سابقه آشنائی او بارضا شمس آبادی در کاشان فردران کودکی و فعالیت آنها در حزب مردم در کاشان و برخورد و ملاقات او در سه یا چهار بار با شمس آبادی پس از سالها در تهران است یعنی هنگامیکه شمس آبادی در لشکر گارد بوده است. در مورد مهندس منصوری هم آشنائی با کامرانی در کارخانه آبرج و بوسیله او اطلاع از سوء قصد شمس آبادی و بلاوه عضویت در جمعیت با رویه اشتراکی است. در مورد آقای شریف دلیل دادستان آشنائی شریف با خانواده کامرانی در

مارک و تاریخ و بعضا فاقد خط وامضای متهم است. بعضی از اظهارات دادستان که مستند بچربیان تحقیق است در پرونده اثری از آنها نیست. برای آنکه با اصولا دروغ است و یا بصلحتی از درج آن در پرونده خودداری کرده اند مانند برخ آقای منصور در ساعت نیم بعداز نصف شب نزد شاه که چون انعکاس آن در پرونده دخالت مستقیم شاه را در جریان زجرها و شکنجهها نشان میدهد نه در پرونده آمده و نه در کیفرخواست منتها وقتی دادستان در مقابل آقای منصور در جریان محکمه از جواب و استدلال باز میماند ناچار بشاره بدن میشود که منجر باشای مطلب میگردد. ماهیت این دادگاه دستوری آزوری قرارلاحت خود تصدیق بکامل بودن پرونده و عدم توجه با اعتراضات متهمان و وکلای مدافع آنها از همان آغاز کار بچشم میخورد.

### جریان دادرسی از لحاظ شکل

شاه و مأموران او که به پیروزی خود باآنکه به پرونده های ساختگی و تزییف روحیه متهمان در مدت ششماه بوسیله مأموران عدالت یقین داشته اند در های محکمه را بروی مخبرین جرائد خورشید متهمان و عده محدودی تالشاکر باز نیکگذارند نشان دهند که برخلاف آنچه گفته شده در ایران محاکم آزاد و عدل و داد برقرار است. اما واقعیت عکس آنرا نشان داد زیرا جریان محکمه معلوم کرد که همه اینها ریاکاری و دغلبازی است. در پس پرده آزادی و دردی مخبرین جراید دستور عدم انتشار مذاکرات همین محکمه بویژه اظهارات متهمان و وکلای مدافع آنها روزنامهها داده شده بود و این مطالب وقتی فاش شد که یکی از وکلای مدافع سرهنگ بهرورد در جریان دفاع اظهار کرد: آنچه که بنده در دفاع از موکلینم عرض کردم یا آنچه که در روزنامهها نوشته شده بکسان نیست و همین اضافه نمود که روزنامهها مطالب را تماما چاپ نمیکند. روزنامه کیهان این مطلب را باین نحو در شماره سوم ابانماه خود توجیه و تأیید کرد: در زمینه مطالب سرکار سرهنگ بهرورد باید گفت این روزنامه از بدو تشکیل دادگاه کوشش کرده است تاموضوعات مهم و قابل توجه را (!) با رعایت امانت هر چه بیشتر منعکس نماید. اما در این راه دو اشکال وجود دارد که یکی محدود بودن صفحات روزنامه از لحاظ درج کلیه مطالب و دیگری سرعت ایراد نیات از طرف دادستان و وکلای دادگاه است. شهادت کامل مندرجات کیهان و اطلاعات و سایر روزنامهها در باره جریان دادگاه جای تردید باقی نماند که تشخیص مطالب مهم و قابل توجه از اختیار آنها خارج بود. بدست مراجع دیگری بوده است. اگر بصفحات روزنامه های بزرگ تهران مراجعه شود معلوم میگردد که بیشتر مندرجات آنها اظهارات مکرر دادستان است که غالباً مستقلاً بسخ میآید و در میان دفاع وکیل مدافع و متهم میبود. حتی در آخرین دفاع متهمان دخالت میکنند و بزود فزائی میپردازد. دادستان مکرر بصفحتی از پرونده استناد میکند که وکیل مدافع مکرر وجود آنهاست و قرائت آنها را در دادگاه تقاضا میکنند ولی دادستان میگردد لازم نیست محکمه قبول دارد. بزرگهای بازجویی غالباً بدون تاریخ است و وقتی دادستان از وکیل مدافع سؤال میکند و تاریخ آنرا بگویند که شریک شاه قلمی میگردد. و صفحات بازجویی تاریخ ندارد که بگویم چه تاریخی بوده اسم کسی هم که بازجویی کرده معلوم نیست. دادستان از این حقیقت کوفی عضبانی میشود و برنسیس میگوید اجازه ندهید مطالبی که مربوط بدفاع نیست ایراد شود و اجازه ندهید که وکلای مدافع خارج از حدود سخن بگویند. دادستان عملاً از قرائت بعضی برگهای پرونده که در آنها مسائل

شمس آبادی توقیف و بدنبال او در همان روز آقای مهندس منصوری باز داشت میشود. از جریان پرونده و از اظهارات متهمان بخصوص آقای منصور پیداست که مطابق معمول تحقیق از آنها باز جرح و شکنجه آغاز گردیده و شخص شاه مستقیماً در جریان سکار دخالت داشته است. طبق اظهار دادستان در جریان محاکمه ساعت نیم بعد از نصف شب منصور را پیش پیدر تاجدار برده اند. شاه او را بدرانه پذیرفته و او بهمه چیز اعتراف کرده است! آقای منصور در محکمه صریحاً پرده از روی شفقت های شاهانه برداشته و با آنکه در دست دوخیمان اسیراست فشار هایی را که باو داده اند در محکمه افشاء کرده است. منصور را سه شنباه روز در دادیه زجر و شکنجه داده اند و در حالیکه او را از صورت عدلی خارج ساخته و چون کراسان خونخوار بجهه های خود را تا اعماق قلبش فرو کرده اند مطالبی باو تانقین و وادارش نموده اند که پیش شاه برود و همه را اقرار کند تا مورد عفو قرار گیرد. اگر شاه مستقیماً در جریان کار زجر و شکنجه نبود چگونه تا ساعت نیم بعد از نصف شب بیدار می نشست تا ببیند نتیجه بیباده گریهای او بکجا میرسد؟ شاه که بعلمت مظالمش از سابه خود تزییم دارد پس از توقیف آقایان کامرانی و منصور تا آن شب کذاهی و تاره اعتراف و منصور خواب و آرام نداشته است. او از تمام جزئیات شکنجهها و فشارها ساعت ساعت مطلع میشده. پس از منصور نوبت به تحقیق از آقای مهندس نیکخواه فرا میرسد که در جریان شکنجه شاهنشاهی را میشکند و تا حد مرگ زجرش میدهند. نظیر اینگونه تحقیقات از سایرین هم بعمل میآید. مدارک تکمیل میشود و زمینه برای تشکیل دادگاه فرمایشی فراهم میگردد.

### چرا و چگونه دادگاه تشکیل شد

بازداشت تبدیل به متهمین و دانشجویان و زجر و شکنجه آنها موجی از خشم و نفرت و اعتراض در داخل و خارج کشور برانگیخت. تحت فشار محافل ایرانی در خارج از کشور و محافل مختلف خارجی (که شرح آن در شماره های گذشته مردم و همچنین در این شماره با تفصیل بیان شده و بهمین جهت از تکرار آن خودداری میشود) شاه که در داخل ملکوت بی ایرو است و فقط مایک دمکرات بانی را در خارج از کشور بصورت میزند ناچار شد دستور تشکیل دادگاه ظاهرأ علنی را صادر کند.

### دادگاه نامالغ

از کیفرخواست دادستان نظامی و نوع اتهامات وارد پیداست که جرم مورد ادعا سیاسی است و شکی نیست که متهمان هم غیر نظامی هستند. بنابر موازین قانونی اتهامات سیاسی باید در یک دادگاه غیر نظامی بنا حضور هیئت منصفه مؤرد رسیدگی قرار گیرد. موضوع اتهام نسبت بدیهه نقر شکرت در سفته وجهیتی با مرام و آزادی اشتراکی و ضدیت با سلطنت مشروطه ایران و خرمورد سه نفر علاوه بر این اتهام ادعا بشکرت آنها: در توطئه بمنظور سوء قصد بحیات شاه است که بنا بوضعیات دادستان هدف آن تغییر رژیم سیاسی ایران بوده است. در مورد یک نفر هم اتهام بنام توطئه بمنظور سوء قصد که هدف آن بوضع دادستان نظامی تغییر رژیم سلطنتی بوده میباشد. بنابر این ارجح است پرونده باین محکمه که سنگ اول بنای دادرسی است برخلاف اصول و قوانین موضوعه و تصمیمات آن باطل و غیر قانونی است. علاوه بر این پرونده و تحقیقات و غیر غم کوشش باز پرسان نظامی چنان مغلوب بی سروه و ساختگی است که از هر جهت ناقص و فاقد اعتبار است. از برای بازجویی غالباً بدون

چند روز پیش دادرسی بدوی چهارده نفر مهندس معلم و دانشجو که هفت ماه قبل با اتهام توطئه برای سوء قصد بجان شاه و عضویت جمعیتی با مرام اشتراکی با بازداشت شده بودند با صدور حکم اعدام خو نفر و حبس ابد برای یک نفر و حبسهای سنگین برای دیگران پایان یافت ولیکن تنگ دیگری برد امان آورده بدون محاکم نظامی و حکومت جبار شاه نشست. در این مقاله بر اساس مندرجات جرائد رسمی جریان امر از آغاز تا پایان کار دادگاه دستوری نظامی تحلیل میشود.

### تیراندازی بشاه

روز ۲۱ فروردین اسامل هنگلمیکه شاه از کاخ اختصاصی پاکخ مرموز وارد شد تا بدینتر کار خود برود رضاشمس آبادی سرباز بیمانی گارد باصلاح خود کار او را هدف گلوله قرار داد که در نتیجه دوری او از شاه و فرارش بداخل کاخ و برخورد شمس آبادی با مأموران مسلح بی ثمر ماند و در حالیکه تیر خورد و زخمی با شجاعت کم نظیری بفرارگاه شاه میروفت از پای درآمد. روز هشتم اردیبهشت ماه مقامات رسمی دولتی اعلام کردند که عمل شمس آبادی بر اثر توطئه بوده است که در تحقیقات فاش گردیده و توطئه کنندگان دستگیر شده اند. در اطلاعیه گفته شده بود: افرادی که دستگیر شده اند اعتراف کرده اند.

### رضا شمس آبادی کیست؟

دادستان نظامی او را چنین توصیف میکند: شمس آبادی دیوبند و پنجاه تومان نداشت که برود یکدستگاه نساجی درست بکند میخواست بگارد جلوی برود اما قاش کوتاه بود و تیز رفتی اند. یک آدم باین ترتیب ناراحت که از بچگی هم هر وقت جانی رفته و در دستگامی کار کرده و پدرش هم چند تا زن گرفته و ناراحتی داخلی هم داشته امید بی زندگی نداشت این آدم ناراحتی است. در جای دیگر باستناد اظهارات یکی از متهمان که مورد قبول اوست میگوید دوستی در باشگاه دارد که جزه سربازان ننگیان کاخ نرزم است. جوانی است فوق العاده پرشور و تند خو با مومانی کم و در عین حال تنگدست این شخص بازها قصد نموده است تا نسبت بحیات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی سوء قصد نماید. باین ترتیب او جوانی بوده پرشور و پر هیجان بی باک و نترس که در اجتماع ایران تحت فشار زندگی قرار گرفته و در دوران زندگی کوتاه خود که مغارب باجریانات حادث سیاسی در کشور بوده باین نتیجه رسیده است که متشاه تمام مفاسد حکومت غیر ملی ایرانیت و چون شاه را مظفر این حکومت و سر رشته دار اعمال آن تشخیص داد باین تصور که با مرگ شاه حکومت و اوضاع دگرگون میگردد در مقام قطع ریشه فساد بطور فردی از راه ترور برآمده و بهین دلیل هم وارد گرد شاهی شده است.

متهمان چهارده نفرند که برابر کیفرخواست دادستان سن آنها بین ۲۰ و ۳۰ سال و فقط آقای شریف ۳۶ ساله است. اکثر متهمان از مهندسان تحصیل کرده در خارج و دانشجویان با استعداد هستند.

### پرونده سازی با شرکت شاه

با آنکه رضا شمس آبادی در جریان کاخ مرموز کشته شد و بان دیگر شاه بقیعت خون دو نفر مستحفظ خود از جادو بسلامت جست دستگامهای تأمینی بدست و با افتادن تا محکمیتی و با پیدا کنند زیرا در کشور شاهنشاهی با این رفاه و آسایش و آزادی که برای همه وجود دارد اقدام فردی برای کشتن پدر تاجدار و نامقول و بلاوه کشته شدن یک نفر برای جبران ترس و وحشتی که بشاه دست داده بود کافی بنظر نمیرسید و زهر چشم لازم را از رعایای خوشبخت شاه نمیگرفت! بهر حال کشف توطئه ای لازم بود و بطور طبیعی اتهام دامنگیر آشنایان شمس آبادی میشد. دادستان بزرگ کیفرخواست خود بوضیعی در باره چگونگی کشف توطئه ننمیدهند و بذکر عبارت با توجه کمیتم و قوع جرم و اهمیت واقعه بلافاصله موضوع از طریق مقامات نظامی مورد تحقیق واقع و بعلمت وجود ارتباط (!) نسبت بدستگیری متهمین بالا اقدام شد. اکتفا میکنند لنها چیزی که از کیفرخواست معلوم میشود است که ابتدا آقای کامرانی هم ولایتی هم مدرسه دوران کودکی



بقیه از صفحه ۴

### برای آزادی بیگانهان از مرگ وزندان مبارزه کنیم

#### جریان دادرسی چهارده نفر متهم بسوء قصد بجنات شاه و اقدام علیه امنیت کشور

تلفی نکرده است و تازه صرف اطلاع از قصد بیکطرفه دلیل شرکت آنها در جرم نیست. ولی چه باید کرد محکمه آقایان کامرانی و منصوری را باعدم و آقای شریف را به سه سال حبس محکوم کرده. در واقع دلیل محکمه ادعاهای متناقض و واهی دادستان نیست بلکه دلائل دیگری وجود دارد: محکمه میخواهد بمردم ایران بگوید نباید هیچ حالی چیزی ندیده‌اش از همان شما بیرون آید و اگر از دیگران ولو از دوستان و نزدیکان خود چیزی شنیدید و یا کسی برای شما نقل کرد ولو در حال مستی بگوید آنرا واهی تلقی نکنید. آنها را بدام سازمان امنیت و در واقع بکام مرگ بیندازید. هدف بریدن زبانها و تبدیل مردم عادی از روی ترس بجاسوس و پاپس است. هدف ساختن کرده (!) و ریشه‌ان درازانهای وناخوشودی جوانانی چون شمس آبادی نیست !!

شما و دلائل و نظریات دادستان در مورد اتهام سپرده نفر بمشورت جمعیت باسرام اشتراکی بسیار جالب و خواندنی است! بدینست اول تعریفهای دادستان را از کمونیسم و کمونیست بدانیم: اول آنکه کمونیستها توریست هستند زیرا «کمونیستها نیرو حاصل انقلاب خونین اجتماعی هستند و مجهز کردن یک سازمان را از راه توسل بزور و جبر و ترور لازم میدانند. لنین در کتاب «چه باید کرد» شدیداً هر گونه اقدامات اصلاحی را محکوم میکند و میگوید: کشتارهای وسیع باید همه جا یار ومددکار حزب کمونیست باشد» (۱) دوم آنکه «مارکسیسم علم نیست مارکسیسم یک سری دستور العملهایی است که مارکس در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی و فلسفی و اقتصادی داده است. به آن نمیگویند علم» (۲) سوم آنکه کمونیستها امپریالیست هستند: «کمونیست از نظر ماهیت خود دارای گرایش امپریالیستی است. اگر سرمایه داری جهانی بدینال بدست آوردن حاکمیت مطلقه بین المللی میروند کمونیسم هم همین راه را طی میکند و او هم میخواهد که حاکمیت جهانی را بدست آورد. هدف امپریالیست احزاب کمونیست عبارت است از تشکیل حکومت واحد جهانی. آیا این گرایش امپریالیستی نیست؟ اینهاست حدود دانش دادستان در باره کمونیسم و کمونیست این شخص پایه گستاخی را بناجا میروند که از نسبت دادن خیالیهای اغلیانه خود به لنین که آثار او در همه جهان بجهت زبانها پخش است ابواب امتناع ندارد. دانشان که در اظهارات خود حزب توده ایران را یک تشکیلات بزرگ کمونیستی شمرده است هیچ باین سؤال پاسخ نمیدهد که چرا حزب توده ایران یعنی حزب توریستها (بعقیده او) با داشتن همه وسائل دست به ترور زده است. اما اینکه مارکسیسم یک سری دستور العمل است یا یک تئوری علمی «تشخیص آن از عقل کوتاه و مغز تپی دادستان نظامی مورد توقع نیست. اینرا باید از نشریات بقول دادستان «ضد مارکسیستی» فهمید که خوشبختانه با کمک اربابان امریکائی بمقیاس فراوانی در ایران طبع و نشر میشود. خود دادستان میگوید کمونیستها «پلند فلسفه ماتریالیسم و ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم» هستند (نقل از شماره ۱۲ مهر و سوم آبانماه کیهان).

اصلا دادستان معنی فلسفه و ایدئولوژی را نمیفهمد و آنها را «دستور العمل» میندازد!

برود پاسخ این سؤال هم کاملاً مثبت است زیرا متهمین بارها اقرار کرده اند که هدف آنها از کردهم آبی بالا آوردن شعور سیاسی و فلسفی خود و اطرافیانشان و کسب اطلاع در باره مارکسیسم - لنینیسم بوده است. سوم آیا تشکیلات مفروض دارای تاکتیک و روش مشخصی بوده... پاسخ این سؤال هم مثبت میباشد. متهمین گفته اند که ما دست بیکار ترجمه و انتشار محدود جزوات و رسالات کمونیستی زده بودیم و برای مطالعه در اختیار دوستان خود میگذارشیم... نتیجه اینکه این حقیقت قابل درک و لمس است که تشکیلات این متهمین دیگر فرضی ادعائی نیست! بیندیشید چقدر دستگاه قضائی ارتش متفضح و ننگین است که حتی برای منظورهای خند مای خود لااقل یک آدم با شعورتر از این دادستان ندارد که بتواند بمنظور خود لااقل صورت ظاهری بدهد. آنچه از این دلائل دادستان نتیجه میشود اینست که دادستان اقرار میکند متهمان هدفی جز مطالعه نداشته اند و از آن حداتلا چنین برمیآید که چند نفر از دوستان برای بالا بردن شعور سیاسی و فلسفی خود که هدف آن مطالعه بوده است مقداری جزوه و کتاب بهم میداده اند! آن وقت بااین استدلال برای آنها بعنوان ماده ۳۱۹ قانون دادرسی ارتش تقاضای اعدام و طبق ماده یک قانون مقدمین علیه امنیت کشور تقاضای مجازات میکنند.

#### داستان تر

استاد دیگر دادستان تری است که از منزل نیکخواه بدست آمده روزنامهها میخواند که نیکخواه وجود آنرا قبول دارد. دادستان تا موقع آخرین دفاع متهمان حتی یکبارهم تقاضای قرائت آنرا در دادگاه نکرده و فقط برخلاف کلیه اصول دادرسی در جریان آخرین دفاع آقای نیکخواه از رئیس دادگاه نظامی تقاضای قرائت آنرا با اعلامیه همدردی با تاسی زانان میکند. ولی وقتی منشی مشغول قرائت آن میشود در وسط کار جلوش را میگیرند و وقتی نیکخواه میخواهد در اطراف آن توضیح بدهد رئیس جلوی او میگیرد. وقتی نیکخواه میگوید «نه ترها را منتشر میکنند و نه اظهارات مرا» رئیس از او سؤال میکند: «شما مایل هستید تر در روزنامه چاپ بشود؟» در این موقع دادستان دست پاچه میشود و میگوید «مصلحت نیست که ترها در خارج چاپ شود» (کیهان شماره ۴ آبان). آقای نیکخواه بحق گفته است که ترها در روزنامهها منتشر نخواهند کرد! زیرا آنست را هم که در دادگاه قرائت شده تماماً چاپ نکرده اند. فقط برای خالی نبودن عریضه استعقرار حکومت چهپوری دموکراتیک خلق را بطور گذرا از مندرجات ترها نقل کرده اند. معلوم نیست این ترها چیست که دادستان مثل جن از بسم الله از آنها میترسد. از فتوای کلام و مجموعه جزای معلوم میشود که این ترها تحلیلی از اوضاع ایرانست و چون انتشار آنها باعث جلب توجه مردم بااوضاع واقعی ایران میشود از انتشار آنها خودداری میکنند حتی در دادگاه (۱). این ترها روی کاغذی بدون امضاء ماشین شده و زمینه ای برای مطالعه و بحث و تحلیل اوضاع ایران بوده است. و چون هیچ تری قبل از تصویب و قبول بعنوان مدرک مورد استفاده نیست یکی از شاهکارهای بازپرسان نظامی این بوده است که زیر شکنجه منصورری وادار کنند تا در زندان پشت آن بنویسد «خواننده و تصویب شد» درحالیکه چهار نفر که باعدلی دادستان منحصر از وجود ترها آگاه بوده اند (بقیه اصلا آنها را ندیده اند و نه از آنها چیزی شنیده اند) چه در بازپرسی و چه در محکمه قبول و تصویب ترها را بیکدیگ و اظهار داشته اند که آنها را آقای نیکخواه تنظیم کرده بود که بعداً خوانده و جریاره آنها نظر داده شود. در ابتدا دادستان زندانه میخواست نوشتن عبارت «خواننده و تصویب شد» را بدوران قبل از بازداشت متهمان مربوط کند ولی در جریان دادگاه مطلب فاش شد و اقتضای دینگری بر ملا گردید.

دلائل دیگر دادستان بطور خلاصه انتشار اعلامیه همدردی با تاسی زانان مطالعه نتایج اصلاحات ارضی و سبانه دانش گذشتن نام (پوشیج) پنجراختخانه ای که یکطرف از متهمان با آقای طلایی تأسیس کرده

کاشان «دبیری در دبیرستانی که کامرانی در آنجا درس میخوانده» همچنین آشنائی کوتاه او با شمس آبادی هنگامیکه کامرانی بیکبار بانفاق او بمنزل شریف رفته اند و پس از آنکه در یک بحث کلی شریف توریست را جانی با الفطره خوانده و رضا هم از آنها جدا شده بوسیله کامرانی از قصد رضا مطلع گردیده است. اینهاست دلائل وجود توطئه که بقول دادستان در «پرونده امر» منعکس است و مبتنی بر اعتراضات متهمان است.

دادستان براساس این استدلالات تقاضای اجرای مواد ۳۱۶ و ۳۱۷ مبنی بر اعدام را برای متهمان کرده است. شاید اگر دادستان فقط بقرائت کثیر خواست که کلی و کوتاه و مبهم است اکتفا میکرد و توضیحاتی نمیداد و مکرر پرحرفی نمیکرد «نقطه ابهامی در ذهن بعضی از اشخاص خالی الذهن در بیگانهای متهمان و پرونده سازی شاه و دست یارانش باقی میماند اما اظهارات او در توضیح کثیر خواست و در جواب مناقشات متهمان و سؤال از آنها موجب شد که نه تنها بیایگی استدلالهای او معلوم شود بلکه ماهیت دادگاه و تحقیقات و داپوریی شاه و حکومت ایران باز هم بیشتر فاش و بر ملا گردد. او ضمن توضیحات خود میگوید کامرانی که با شمس آبادی آشنا و از تصمیم او دائر به ترور شاه مطلع شده بود جریان را به کسی گفته و از او نظر خواست و منصورى باو جور داد که باید کاری کرد که این سرباز فلا این کار را نکند... و چنانچه این شخص از تصمیم خود دائر بسوء قصد انصراف حاصل نکرد بخوی ما از تاریخ احتمالی موضوع مستحضر نماید... (از اظهارات دادستان «کیهان شماره ۱۹ مهر) در مورد کامرانی که تنها آشنای رضا شمس آبادی است دادستان بااعتراض کامرانی استناد میکند که باعدای دادستان گفته است «پس از اینکه از نیت رضا شمس آبادی دائر بسوء قصد اطلاع حاصل نمودم به مهندس منصورى تلقین کردم او به مفارقه آمد و بمنزل من رفته و جریان را باو گفتم... در اثر توضیح منصورى تحت تاثیر قرار گرفته و رضا شمس آبادی را در اینکار تشویق و تحریص کردم... گرچه اظهارات دادستان در هر دو مورد از طرف کامرانی و منصورى در محکمه تکذیب شد ولی بعضی صحت متناقض است. از یکطرف میگوید منصورى بکامرانی گفته باید کاری کرد که «این سرباز فلا اینکار را نکند» و اضافه میماند که «چنانچه این شخص از تصمیم خود دائر بسوء قصد انصراف حاصل نکرد» یعنی اگر تو نتوانستی آنرا از قصدش منصرف کنی آنوقت «بخوی ما را از تاریخ احتمالی موضوع مستحضر نماید» و از طرف دیگر دادستان میگوید که کامرانی «اعتراف کرده که در اثر تشویق منصورى تحت تاثیر قرار گرفته و رضا شمس آبادی را در این کار تشویق و تحریص کردم» معلوم نیست چگونه میشود بیکطرفه هم از کاری بازداشت و منصرف کرد و هم او را تشویق و تحریص نمود. در مورد آقای شریف دلیل دادستان از این هم بویچتر است: «زیرا مدعی است که چون کامرانی شاکرد او بوده و بمنزل او رفته و آمد میکرده و بیکبار هم با شمس آبادی بمنزل شریف رفته و در آنجا از او که بیسابقه حقوق هم هست در باره ترور بطور کلی سؤال کرده اند و او ترور را جنایت و تروریست را جانی بالفطره تعریف کرده است پس شریف هم در توطئه دست داشته (۱) دادستان میگوید کامرانی پس از جدا شدن شمس آبادی از آنها در روز ملاقات شریف با شریف بکافه رفته و وقتی از کافه بیرون آمده اند شریف را از قصد شمس آبادی مطلع کرده و این «اطلاع» دلیل شرکت آقای شریف در توطئه است «در حالیکه کامرانی چه در مرحله بازجویی و چه در دادگاه میگوید که شریف تمهین گفت او را از این کار منع کن... شریف اصولاً اظهارات کامرانی را که در حال مستی گفته چنان نگرفته و غیر واقعی تلقی کرده است اگر از روی کمال بدبینی بخواهیم سه نفر آقایان منصورى کامرانی و شریف را بعمل شمس آبادی مربوط کنیم حداتلا اینست که بگوئیم این سه نفر هر یک را جانی از نیت شمس آبادی که بقول دادستان «بارها در صدد اجرای سوء قصد بوده» اطلاع یافته و بکامرانی که شمس آبادی فقط قصد خود را باو اظهار کرده منع و انصراف او را از این اقدام توصیه کرده اند و کامرانی هم اینکار را کرده و اصولاً هیچیک از این سه نفر بوسیله او جانی

نوشتن نامه از طرف شرکت بمؤسسات تجاری خارجی عدم انتشار جزوات ضد کمونیستی بجای مطالعه کتب مارکسیستی و فعالیت دانشجویی هنگام تحصیل در اروپا است. دادستان اعلامیه همدردی با مردم را که بمناسبت بالا رفتن بهای نفت و پتروئین منتشر شده دلیل کمونیستی بودن متهمان میدانند و هر مطالعه ای را در امور اجتماعی و فلسفی و لو بسزای ارزبانی رفرمهای شاه باشد گناه کمونیستی میماند: کاهه «پوشیج» را چون از نام قریبه پوش که نقطه مرتفعی است از مازندران آمده بقطعه مقاومت پارتیزانی تعبیر میکنند (!) و مکاتبه با مؤسسات تجاری خارجی را ارتباط کمونیستی با خارجیان میدانند و بالاخره فعالیت صنفی دانشجویی را در خارج (زیرا در داخل مطلقاً وجود ندارد) دلیل بر کمونیستی و جزی بودن میآورد !!! (مستخرج از شماره ۴ آبانماه روزنامه کیهان).

یکی از وکلای مدافع میگوید آقای دادستان مطالعه که جرم نیست. دادستان میگوید (ماکی گتیم کتاب خواندن جرم است... بنده اگر باز پرس بودم متهم را وادار میکردم که بخوبی بیان کند که نظر سیاسی داشته و دارای مرام اشتراکی بوده است... معنی این که او را «وادار» میگردیم چیست؟ جز اینست که او بیش از سایر جلالان زجرور شکنجه میداده و بهتر میتوانسته است پرونده سازی کند؟ چنین است ماهیت کسی که خود را مجری قانون و قاضی تحقیق میدانند!! (نقل از شماره سوم آبان کیهان). دادستان از بعضی متهمان میپرسد چرا کتابها را سوزانید؟ جواب میدهند: ترس! از آنها سؤال میکنند چرا مطالعه را مخفیانه انجام میدادید باز هم نیکخواه میگوید: ترس از فشار مقامات تأمینی و بازداشتن از ساکنان محله شمس آبادی در کاشان هم میپرسد که چرا پس از ارفاقه «کاخ مرمر» بیکهفته از خانه بیرون نیامدید باز هم خواهند گفت: ترس! ترس! ترس! ترس! ترس از شکنجه و زجر... این ترس است که برجامه ایران حکومت میکند لاابیر! حتی دادستان هم دچار نوعی ترس است متنها ترس از ترها یعنی ترس از کاغذی که ترسیده است محیط واقعی ایران را تجزیه و تحلیل کند.

#### محکمه تقشیش عقاید

هنگامیکه دادستان بعامت نبودن دلیل و دفاع متهمان و وکلای مدافع ارتدگنایی آند دست بتفتیش عقاید و افکار میزند در پایان هر دفاع از متهم سؤال میشود (گاهی دادستان وزمانی رئیس محکمه) عقیده شما در باره حکومت ایران چیست؟ آنها میگویند: ما طرفدار قانون اساسی و سلطنت مشروطه هستیم. دادستان این را کافی نمیداند و میپرسد نظر شما نسبت به شاهنشاه آریامهر چیست؟ یکی از متهمین میگوید «منه که بکنیم طرفدار سلطنت مشروطه هستیم» دادستان میگوید بیندیش این دلیل بر کمونیستی است (۱) دادستان فقط وقتی آرام میشود که متهمی بگوید من بشاه وفا دارم ولی باین بیان زراز تناقض و ابهامانه دادستان گوش بدهید: «شما (خطاب به متهمان) که میگویند افکار کمونیستی ندارید و مخالف قانون اساسی و سلطنت مشروطه هم نیستید پس رسماً اعلام کنید که شاهنشاه آریامهر وفا دارید... این دلیل بر تقشیش عقاید و افکار میشود. من هرگز کوشش نمیکنم که بفهمم آقایان چگونه فکر میکنند» (۱) (نقل از کیهان سوم آبانماه).

دادستان و رئیس محکمه با این شیوالاتی نه فقط تقشیش عقاید در دادگاهی باصطلاح ظلمی میکنند بلکه اقرار بضدیت باقانون اساسی و سلطنت مشروطه میکنند و طرفداران حکومت مطلقه شاه هستند و اگر در ایران اکثرین اثری از مشروطیت بنامیده بود چنین کسانی را محاکمه و مجازات میکردند. باین نحو این محکمه مسخره و مبتذل و این دادگاه تقشیش عقاید و افکار پایان یافت و حکم از پیش صادر شده خود را اعلام کرد. حکومت شاه با این دادگاه نه تنها قادر نشد که ادعاهای بحق متهمان و مدافعان آنها را رد کند و بصدای اعتراض همگانی دانشجویان ایران در خارج و کمیتهها و مجامع شخصیت های حقوقی و سیاسی و بین المللی جواب بدهد بلکه باربارا کردن دادگاه نظامی دموکراتیک خود ماهیت باید خویش را بجهانپان نشان داد. محکوم واقعی در این دادگاه شاه و حکومت اوست نه محکومین دادگاه. اینک پرسش مبارزان راه آزادی و استقلال ایران و مردم ایران و حق طلبان جهانست که مبارزه خود را برای آزادی این جوانان از مرگ وزندان شدت بخشند.

# جنبش بیسابقه دفاع از زندانیان سیاسی در ایران

میهن پرستان ایرانی صرفنظر از عقاید سیاسی آنها با تمام نیروی خود دفاع میکنند. دفاع بیسابقه و بلا انقطاع رادیوی پیک ایران و مطبوعات حزب ما و شرکت فعال سازمانها و افراد حزبی در این جنبش و همکاری صادقانه با همه نیروها و سازمانهای ملی گواه راستی است بر اینکه حزب ما از حقوق و آزادیهای دموکراتیک برای همه مردم دفاع میکند و خواستار و پشتیبان مبارزه متحد بر ضد رژیم میهن پرستان است که آزادی و عدالت را پایمال کرده است.

بدون تردید مبارزه برای دفاع از زندانیان سیاسی بیابان نرسیده است. نه فقط باین دلیل که خواستههای اساسی میهن پرستان ایران در مورد محاکمه متهمین حادثه کاخ موزه بر آورده نشده، بلکه باینکه باین دلیل که تمام مبارزان راه آزادی و استقلال ایران در معرض ترور پلیسی قرار دارند. صد ها نفر از میهن پرستان در زندانها اسیرند. دادگاههای فرمایشی نظامی در هر فرصتی گروه جدیدی از مخالفان رژیم را از آزادی و زندگی محروم میکنند. دستگاه شکنجه همچنان بر پلیس است. سازمان امنیت حاکم بر جان و مال و ناموس و آزادی مردم است. بنظر ما از فرصتی که پیش آمده باید برای ایجاد جنبش بهر اتساع وسیع تری در دفاع از همه زندانیان سیاسی استفاده کرد. در خارج از کشور که آزادی نسبی وجود دارد میتوانیم راه های ایرانی دفاع از زندانیان سیاسی بوجود آوریم. جنبه دائمی داشته باشد. در این کمیته هاست که همه نیروهای ملی و همه مخالفان رژیم میتوانند و باید شرکت کنند و مبارزه متحد دست بزنند. این کمیته ها قافله خواهند بود کمیته های خارجی دفاع از زندانیان سیاسی در ایران را توسعه دهند و تقویت کنند و با استفاده از تمام امکانات ابتکارات در راه دفاع از حقوق و آزادیهای مردم ایران بکوشند. ما این پیشنهاد را در گذشته کرده ایم. اکنون یکبار دیگر آنرا تکرار میکنیم و از همه میهن پرستان ایران میطلبیم که این نخستین گام جدی را در راه یک مبارزه متحد و همه جانبه با همان شور و صداقت و جدیتی که جنبش اخیر را بوجود آورده اند بر دارند.

انوشه

ب - اجرا مبارزه با توجه باشکال مختلف عمل و بر اساس تحلیل واقع بینانه غیر سکتاریستی و غیر اپورتونیستی وضع ایران و با دادن شمار های صحیح و قابل درک و وضوح برای اکثریت مردم.

اگر این دو شرط تحقق یابد، در صورت نبود شرایط مساعد و استفاده ماهرانه از این شرایط، آب پیدا میشود که یک نظام ملی و دموکراتیک جانشین نظام کنونی گردد و تا هنگامی که خلق در مبارزه خود به پیروزی نهائی نرسیده یعنی در صورت نبودن شرایط مساعد حصول این پیروزی، لااقل نیروهای ملی و دموکراتیک موفق خواهند شد عقب نشینی هائی را از جمله در زمینه کاهش از ترور و خود سوری به رژیم تحصیل کنند و شرایط فعالیت عملی و آزاده سازمانهای ملی و دموکراتیک را برابری بسط تاثیر آنها در تحول جامعه، در ایران فراهم سازند. ما بارها گفته ایم که باز هم میگوئیم: ما میتوانیم نه برای یک مدت کوتاه بلکه برای یکدوران تاریخی در مسائل متمدن نهضت با کلیه قوای ملی و دموکراتیک برنامه و زبان مشترکی بیابیم. تصور آنکه میتوان با اعمال پراکندگی احساساتی در قبال رژیم کنونی که دیگر دارای تجربه و شعور طبقاتی است عمل مؤثر کرد کردگانه است.

**رادیو پیک ایران**

همه روزه در ساعت ۶ و ۸ بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ۲۰۵ - ۲۶ متر برنامه پخش میکند.

**رادیو پیک ایران**

گیوایی همه میهن پرستان و آزادیخواهان ایرانی است.

**رادیو پیک ایران**

را بشنوید و شنیدن آنرا بدیگران توصیه کنید.

بین المللی خواستار دخالت و پشتیبانی شدند. اعتصاب غذای دانشجویان ایرانی مورد پشتیبانی کامل محافل اجتماعی جهان قرار گرفت. در بسیاری از مطبوعات رادیو ها و تلویزیونهای کشور های غربی جریان اعتصاب پخش گردید. مطبوعات کشور های سوسیالیستی از خواست میهن پرستان ایرانی پشتیبانی کردند. این جنبش وسیع و بیسابقه سر انجام اولین نتایج خود را بخشید. دبیرکل سازمان ملل متحد و سازمان بین المللی عفو، رسماً به اعتصاب کنندگان قول دادند که برای اجرای خواست آنها در مراجع بین المللی و در نزد مقامات ایرانی اقدامات لازم را بعمل خواهند آورد. تقاضا کردند تا روشن شدن نتیجه این اقدامات با اعتصاب غذای خود خاتمه دهند. باین ترتیب بود که نمایندگان دانشجویان ایرانی پس از ۲۲ ساعت در روز ۱۲ آبان ماه پایان یافت. از مجموع جوادتی که روی داده و فعالیتها که تا کنون انجام گرفته میتوان نتایج زیرین را گرفت:

۱) جنبش بیسابقه دفاع از زندانیان سیاسی در ایران حاکی از عبق و شدت مبارزه میهن پرستان ایرانی علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک ایران است. سهمی که بویژه دانشجویان و روشنفکران ایرانی خارج از کشور در شرایط کنونی ایفا میکنند در خورد توجه فراوانی است. ابتکارات و فعالیت های کفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی و وجهه پر شور و مقاوم دانشجویان شایسته هر گونه تحسین و تقدیری است. ظاهر غنی دادگاه غیر قانونی نظامی تبدیل حکام اعدام از چهار نفر بدو نفر و تیریه دو نفر از متهمین نشانه تاثیر این جنبش است. بنابر این میتوان و باید این جنبش را باز هم وسیع تر

۲) شاه و سایر زمامداران رژیم که با تمام قوا میکوشند ظاهر دموکراتیک ترور و استبداد حاکم در ایران بدهند ضربه شدیدی خوردند. اقتدار عمومی جهان به مقیاس وسیعی از واقعیت زندگی در ایران آگاه شده است.

۳) اعتراض نمایندگان مجالس و شخصیهای برجسته و مطبوعات معتبر و صاحب نفوذ کشور های خارجی چیزی نیست که شاه بتواند آنرا ندیده بگیرد. چهره واقعی شاه که برای مردم ایران روشن است بتدریج برای مردم جهان نیز آشنا میشود.

۴) اتحاد دانشجویان و محصلین ای علیرغم اختلاف که با صداقت و همبستگی بیسابقه ای علیرغم اختلاف عقاید سیاسی خود بدفاع از متهمین بیگناه پرداخته اند پدیده امید بخش و شایان تحسینی است که بویژه باید در مبارزات آینده نمونه قرار گیرد. یکبار دیگر بوضوح ثابت شد که آنجا که اتحاد وجود دارد مبارزه آسان تر، وسیع تر و عمیق تر است و امکان پیروزی بیشتر.

۵) حزب ما بار دیگر نشان داد که از همه

**تحلیلی از وضع کنونی کشور**

نشان میدهند و محل سفسطه و ابتکار باقی نمی ماند.

ب - ما بر آنیم که ایران میتواند در شرایط بفرنج کنونی جهان سیاست مستلانه و بسیار باصرفه ای را بسود خود دنبال کند و نه فقط دست غارتگران را کوتاه سازد بلکه بهترین امتیازات را بسود رشد سریع خود بدست آورد. ایران میتواند صنعت کشاورزی، بازرگانی، زندگی مالی کاملاً سالمی داشته باشد. سیاست وابسته کردن همه جانبه ایران به امپریالیستها که رژیم تعقیب میکند صریحاً ناقض این هدف است. رژیم بقا خود را در وابستگی و در مداخله دادن امپریالیستها در ایران مینداند نه در تیل به استقلال و حال آنکه استقلال همه جانبه سیاسی و اقتصادی محل ضرور رشد است.

ج - ما بر آنیم که جامعه ایران برای قبول حد معینی از موازین دموکراتیک اجتماعی کاملاً رشید است. دلایلی ندارد که مثلا در ترکیه زندگی حزبی و انتظامات آزاد حزبی بنحوی که پیش جایی ممکن باشد و در ایران که مراحل تکامل سیاسی و انقلابی عمیقتری را گذرانده است ممکن نباشد. استقلال رژیم که فقط اقتدار مستبدانه شاه بهترین شکل اداره کشور است پایه ای جز خودرستمنی خاندان پهلوی ندارد. ما بر آنیم که اگر ابتکار و اراده مردم در تعیین سرنوشت کشور مداخله داده شود، چشمه های خلاقیت عمومی خواهد جوشید و ایران راه اصیل خود را در تکامل ملی خواهد یافت. دموکراسی بهترین شکل حکومت و بهترین ضامن آن است که جامعه راه اصیل تکامل خود را بیابد و قویترین و مدبرترین و متبکرترین اعضاء خود را بر راس امور خود قرار دهد و از عواقب شوم رژیم های مبتنی بر اقتدار فروری در امان بماند.

اگر رژیم ولو بعضی از تمایلات احزاب ملی و دموکراتیک را در نظر میگرفت و لااقل شرایط کار

چینی که بلافاصله پس از دستگیری ۱۴ نفر از روشنفکران ایرانی بلافاصله بن اساس شرکت مزاحمت کاخ موزه در خارج از کشور بوجود آمد با تشکیل دادگاه غیر قانونی و تقاضای اعدام برای چهار نفر از متهمین دامنه وسیع و حتی بیسابقه ای بخود گرفت. بدنای تشکیل کمیته های دفاع از زندانیان سیاسی در ایران در انگلستان و فرانسه کمیته های دفاع جدیدی از شخصیهای برجسته اجتماعی و فرهنگی در آلمان غربی و ایتالیا تشکیل شد. این کمیته های دفاع و فعالیت جدی در نزد مقامات ایرانی و مراجع بین المللی برای تشکیل دادگاه قانونی و تأمین آزادی دفاع برای متهمین پرداختند. گروهی از نمایندگان پارلمان ایتالیا در همین زمینه طی نامه ای بدولت ایران اعتراض کردند. سازمان بین المللی عفو نمایندگان رسمی خود را به ایران فرستاد. سازمانهای بین المللی جدیدی از جمله سازمان دموکراتیک زنان در ابراز همبستگی با میهن پرستان ایرانی شرکت کردند. در همین موقع بنا به ابتکار کفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی در محصلین ایرانی نمایندگان دانشجویان ایرانی در بسیاری از شهر های اروپا و امریکا دست با اعتصاب غذا زدند. این اعتصاب غذا در دو مرحله انجام گرفت. مرحله اول از ظهر روز سوم آبان ماه در آلمان غربی اتریش، ایتالیا، فرانسه، انگلستان، سوئیس و امریکا شروع شد و روز ششم آبان ماه پس از ۱۷ ساعات پایان یافت. مرحله دوم اعتصاب بدون مدت بود. نمایندگان دانشجویان ایرانی از کشور های اروپائی فوق الذکر در شهر کارلسروهه در آلمان غربی گرد آمدند و از روز ۱۷ آبان ماه در اعتصاب غذای بدون مدت شرکت کردند. خواست اعتصاب کنندگان محافل سازمان ملل متحد در امر بارداشت و محاکمه غیر قانونی روشنفکران ایرانی بود. برای ابراز همبستگی با اعتصاب کنندگان دانشجویان ایرانی دانشگاه پاتریس اوموما در مسکو نیز دست با اعتصاب غذا زدند. بمنظور دفاع از زندانیان سیاسی و شرکت در این جنبش وسیع ملی، کمیته دفاع از ایرانیان مقیم اتحاد شوروی، بلغارستان، رومانی، مجارستان، چکوسلواکی، جمهوری دموکراتیک آلمان و لهستان تشکیل گردید. این کمیته های دفاع نیز بخواه خود بمقامات ایرانی اعتراض کردند و از مجالس

تقصیماتهای در بنه نظامی است که بفرمان شاد دستور تیر باران با شرف ترین ایرانیان را صادر میکنند. یکی از مظاهر برجسته فقدان دموکراسی رژیم استبداد مطلق است. اختیارات غیر محدود شاه و کیش شاه پرستی است. تعلق گوئی به شاهنشاه آریا مهر و بعد تهوع آوری رسیده است. مطالب عالی شاه را مخالفان درباری بعنوان الهامات آسمانی جایزینند. خود شاه این جریان را تشویق میکند. تمام خاندان پهلوی اکنون موضوع یک رشته تبلیغات تملق آمیز هستند. اختیارات و تملق فضایی اجتماعی کشور ما را، قدرت انگیز ساخته است. فقدان مطلق امنیت قضائی و پیمان کردن گستاخانه شخصیت و فعالیت انسانی محیط را بعد اعلی خفه کندیده نموده است. در چنین شرایط خواست استقلال اقتصادی و سیاسی و خواست دموکراسی بهترینترین شعار اکثریت مطلق مردم ایران مبدل نمیشود.

**ما و رژیم**

اختلاف ما با رژیم بر مبارزه ما علیه آب یک اختلاف احساساتی نیست بلکه یک اختلاف اصولی است. الف - ما بر آنیم که برایش رفع عقب ماندگی در پیک کشور و جلوگیری از بیشر شدن فاصله ما با کشورهای راقیه باید کلیه منابع طبیعی و انسانی کشور را موافق نقشه علمی بسنج کرد و آمسنگ رشدی جامع و نیرومند پدید آورد و طوری عمل نمود که ایران طی چنددهه بتواند بسطح جهانی تولید توزیع و فرهنگ برسد. لازمه اجراء این وظیفه بودن رژیمی است که به اجراء چنین سیاستی علاقمند و معتقد باشد و مورد اعتماد و حمایت اکثریت مطلق مردم قرار گیرد و شور و شوق آنها را بر انگیزد. رژیم موجود بهیچوجه چنین رژیمی نیست. مورد اعتماد مردم نیست قادر نیست شورش و شور مردم را بر انگیزد. قادر نیست رشد جامع و سریع جامعه ما را تأمین نماید. ایران را نه فقط در حالت عقب ماندگی نگاه میدارد، بلکه فاصله اش را از جهان پیشرفته بیشتر میکند. این واقعیت سر سخت



# وضع وخیم اندونزی

بازگرداندن ایربان باختری و نیز کوتاه کردن دست انحصارات هلندی و انگلیسی و امریکائی از مواضع کلیدی اقتصاد اندونزی بوده است. فقط با حفظ وحدت ملی است که اندونزی میتواند مقام شایسته خود را در صحنه بین المللی حفظ کند و از منافع ملی و استقلال واقعی خود در قبال دستاورد امپریالیسم دفاع کند. رئیس جمهور سوکارنو نیز ضمن اظهارات اخیر خود ضرورت حفظ وحدت ملی را صریحاً تأکید کرده است.

بیهوده نیست که عملیات تضمینی علیه سازمانهای چپ با وجود ضعف محافل امپریالیستی روبرو شده است. روزنامه نیویورک تایمز نوشت که دولت امریکا معتقد است که این عملیات برای سیاست امریکا امکانات جدید فراوان، بوجود میآورد و روزنامه دیگر امریکائی بنام «واشنگتن ایوبینگ استار» نوشت که حوادث کنونی اندونزی برای غرب «نتایج نیکو» در بردارد. جوزف اولسوب در نیویورک هرالد تریبون، نوشت که «غرب از هر جهت میتواند از حوادث جاکارتا دلشاد باشد».

منوع شده بود اعلامیه ای از طرف ستاد ارتش اندونزی انتشار یافت که فعالیت حزب کمونیست را رسماً نپذیرد منطقه جاوه مرکزی و مناطق دیگر ممنوع نمیکند. در حال حاضر کارمندان آنرا که در حزب کمونیست یا در یکی از سازمانهای مترقی و دموکراتیک دیگر عضویت دارند و با شرکت در جنبش ۲۰ سپتامبر متهم هستند از وزارتخانه ها و ادارات دولتی اخراج میکنند. از نمایندگان عضو حزب کمونیست و سازمانهای مترقی دیگر در پارلمان اندونزی سلب مصونیت شده و فعالیت آنها را ممنوع کرده اند.

محافل دست راستی اندونزی با ضرورت زدن به حزب کمونیست و سازمانهای مترقی دیگر عملاً در جهت تخریب وحدت ملی کشور گام برمیدارند. حزب کمونیست اندونزی نیرومند ترین حزب سیاسی کشور است که نزدیک به ۳ میلیون عضو و نیز بیش از ۲۰ میلیون هواخواه دارد. شرکت این نیروی بزرگ در حیات سیاسی اندونزی، عامل مؤثری در تکامل انقلاب اندونزی و تحکیم استقلال کشور، در قبال دسائس و توطئه های امپریالیستها و پیروزی نیرو های ملی در

از کودتای اخیر اندونزی بیش از ۲ ماه میگذرد ولی هنوز در اینجا وضع وخیمی حکمفرماست. نیروهای ارتجاعی اندونزی و گروههای مختلف امپریالیستها که سالها بود برای حمله به جنبش دموکراتیک و مترقی کشور در پی فرصت میگشتند از پیش آمد کودتا استفاده کردند و به نیروهای مترقی و در درجه اول به سازمانهای حزب کمونیست اندونزی تاختند. محافل مترقی ارتشی در سراسر کشور علیه حزب کمونیست و سایر سازمانهای دموکراتیک به تبلیغات مفسده جوینانه ای مشغولند و همزمان با دار و دسته های ارتجاعی حزب نهضت العلماء و سازمانهای مذهبی دیگر هر چند روز یکبار بمببازنیها و دموونستراسیونهای علیه سازمانهای مترقی و دموکراتیک راه میاندازند و شرکت کنندگان آنها را بمحل این سازمانها هجوم میبرند. طبق گزارش خبر نگاران خارجی هر روز عده زیادی از افرادی را که گمان عضویت در حزب کمونیست اندونزی یا آنها می رود بکامیونها میریزند و به کلانتری ها و پاسگاههای نظامی میبرند. مخبر رویترز گزارش میدهد که تا اوایل نوامبر در حدود ۵ هزار نفر را گرفته بودند. از آن پس تعداد دستگیر شدگان روز بروز بیشتر شده است. چندی پیش پس از آنکه فعالیت حزب کمونیست و اکثریت سازمانهای بزرگ توده ای چپ عملاً در سراسر کشور

دشمنان اندونزی در کشور های آسیائی نیز از بجران کنونی اندونزی دلشادند. عبدالرحمن نخست وزیر مالزی اظهار اظهار امیدواری کرده است که اختلافات داخلی اندونزی آن کشور را مجبور خواهد کرد از سیاست ضد امپریالیستی خود دست بکشد. زمامداران سایر کشورهای آسیائی عضو بلوک سی و وستو و از جمله رژیم شاه ایران نیز از این حوادث ابراز خرسندی میکنند. تضمینات محافل ارتشی سازمانهای چپ اندونزی را به قباله جلی در برابر حملات ارتجاعی واداشته است. در برخی از نواحی کشور و بخصوص در جاوه مرکزی میان نیروهای دولتی و هواداران جنبش ۲۰ سپتامبر تصادمات مسلحانه روی داده است. بدینسان مدت در تمام این منطقه و نیز در سوراکات و سمانانگ حکومت نظامی اعلام شده است. مقامات دولتی سعی دارند چنین جلوه دهند که در این مناطق وضع بحالت عادی باز میگردد ولی نیرو های چپ در این مناطق دست از مقاومت برنداشته اند.

دوستان واقعی جنبش آزادیبخش خلق اندونزی از وخامت وضع آن کشور و بنیادگری ارتجاع در حق حزب کمونیست اندونزی جداً نگرانند و خواستار آنند که اندونزی بار دیگر جای شایسته خود را در سنگر مبارزان ضد امپریالیسم اشغال کند.

## بیستین سال تأسیس فدراسیون

### جهانی جوانان دموکرات

(۱۹۴۵-۱۹۶۵)

در اواخر اکتبر سال ۱۹۴۵ نمایندگان جوانان کشور هائیکه علیه فاشیسم جنگیده بودند در لندن اجتماع کردند. آنها و رفقای ایشان که ماشین پر قدرت جنگی نازیها را در تمام جبهه های نبرد خرد کرده بودند میخواستند اتحادی که با خون بهترین فرزندان ملل آیدینده شده بود حفظ شود. تقویت گردد و از جنگ نوین جلوگیری شود.

در تاریخ دهم نوامبر ۱۹۴۵ آنها سازمان خود را که روی پرچم آن نوشته شده بود دوستی، صلح و همبستگی بنیاد نهادند.

در آنروز نمایندگان ۳۰ میلیون جوان از ۶۴ کشور در لندن گرد آمده بودند و امروز ۱۱۰ میلیون جوان از ۷۲۸ سازمان جوانان ۱۱۳ کشور در زیر پرچم پر افتخار فدراسیون جهانی جوانان دموکرات گرد آمده اند.

سازمان جوانان توده ایران که در کنفرانس

# رویداد ها و تفسیر ها

کرده ولی نتیجه ای نگرفته اند.

ما باین تبعیضا اعتراض جلی داریم. مسخره تر از این چیزی نیست که زندانیان را که به نجات مخالفت با اقدامات ضد ملی شاه برزندان افتاده اند مجبور به دعا بچنان او کنند. شاه منظور تمام میهن پرستان واقعی است و این تبعید ها و زندانها نبرد مردم را افزون خواهد ساخت.

## تورر پلیسی شدت می یابد

علاوه بر گروه ۱۴ نفری که با اتهام موهم شرکت در سوء قصد بشاه هم اکنون در جادگاه فرمایشی و نظامی تحت محاکمه هستند در یکی دو ماه اخیر افراد جدیدی با اتهامات سیاسی از طرف

لندن نمایندگی داشت و از بنیاد گذاران این سازمان بزرگ جهانی است همیشه وفادار بارمانهای آن برای صلح یابدار. برای دوستی جوانان جهان و برای دموکراسی در ایران استقلال ملی و زندگی بهتر مبارزه کرده است.

## تبعید های اخیر

ملیق اخبار رسیده روز چهارشنبه پنجم آبان آقای مهندس یازگان را با نقای ۶ نفر زندانی مصدق و توده ای و روحانی دستبند آهنین زده و بطرف شیراز حرکت دادند. دو روز بعد یعنی روز ششم آبان گروه دیگری از زندانیان بهمان ترتیب به رازجان تبعید شدند. علت این تبعیضا بدستای معلوم نیست. گفته میشود که تبعید شدگان روز چهار آبان بجای دعا به شاه اهانت کرده اند. خانواده های زندانیان تبعیدی به مراجع مختلف مراجعه

سازمان امنیت دستگیر شده اند. آقای خلیل ملکی و عدهای دیگر از وابستگان بجامه سوسیالیستها یعنی از حزب مردم ایران و عدهای از اعضاء سازمان دانشجویان وابسته به جبهه ملی و همچنین عده ای از توده ایها از زمره این دستگیر شدگان هستند. جالب است که اگر سازمان امنیت لاقول نام و چگونگی دستگیری غیر توده ایها را منتشر میکند ولی افرادی که با اتهام توده ای بودن دستگیر میشوند در واقع سر به نیست میشوند. یعنی سازمان امنیت هیچگونه اثری از این تعقیب پلیسی بجای نمیگذارد. حتی خانواده های دستگیر شدگان هم کمترین خبری از سر نوشت ایشان ندارند. چه رسد بانکار عمومی.

حزب ما نه فقط بدستگیری شکنجه و محاکمه توده ایها شدت اعتراض میکند و افکار عمومی ایران و جهان را بترکت فعال در این اعتراض دعوت مینماید بلکه بنا بر سیاست استوار خود مبنی بر دفاع از حقوق و آزادیهای همه مردم ایران و بویژه نیرو های ملی و مخالف رژیم بتوقف وابستگان بجامه سوسیالیستها و جبهه ملی نیز شدیداً معترض است.

# تقویم مردم

آبان ماه

## ۱۳۳۳ آبان

- گروه دوم افسران عضو حزب توده ایران
- مرکز از رقفا:
- ۱ - سرگرد نینیا
- ۲ - سروان بیانی
- ۳ - سروان کلالی
- ۴ - سروان کلهری
- ۵ - سرگرد محم
- ۶ - سروان مهربان

روز ۱۸ آبان ۱۳۳۳ بفرمان شاه تیرباران شدند آنها چه در زیر شکنجه و چه در دادگاه نظامی با مقاومت و قهرمانی خود نمونه های عالی نشان دادند و داغ تنگ به پشانی رژیم دست نشانده شاه زدند.

## ۱۷ آبان ۱۳۳۳

دکتر حسین قاضی وزیر امور خارجه دولت آقای دکتر محمد مصدق بفرمان شاه تیرباران شد.

## ۱۷ آبان ۱۳۳۳

گروه سوم افسران عضو حزب توده ایران

## پنجاهسال مبارزه کارگران نفت

کارگران روشن میگردد مصطفی قانع که خود یکی از عمال شرکت نفت نبود در کتاب پنجاه سال نفت ایران چنین مینویسد: «شرکت نفت آگاه بود که طبقه حاکمه ایران تمام توجهش معطوف با استثمار توده مردم است و چون خودش هم همان کار را میکرد یک اشترک منافع و مصالح بین آنها بوجود آمده بود شرکت سهم ناچیزی بایران میداد و نفت آنرا میبرد و میفروخت و درآمد گرانی از آن بدست میآورد. طبقه حاکمه هم سهم ناچیزی را با انواع و اقسام وسایل میبرد و میخورد و اجازه نمیداد که بخشهای از آن صرف کارهای تولیدی شود که بخال مردم سودمند باشد. ثروتی که بدینسان خیف و میل میکردید یا بکراته های قمار مبتذل میشد حاصل دستفروخ کارگرانی بود که از ابتدائی ترین حقوق انسانی محروم بودند و شاه بشیرانه آنها را آشوبگر مینخواند.

اینک در اثر خیانت هیئت حاکمه و در رأس آن شاه نفت ایران که پن از پنجاه سال مبارزه طبقه کارگر و همه مردم ضد استثمار ایران ملی شده نبود علاوه بر امپریالیستهای انگلیسی بدست امپریالیستهای آمریکا آلمان غربی، فرانسه و هلند غارت میشود و استثمار توده های زحمتکش ایران نه تنها تخفیف نیافته بلکه تشدید شده است. در مقابل صف متحد استعمارگران و هیئت حاکمه ایران طبقه کارگر و همه نیرو های ضد استثمار و مترقی ایران هر روز بیشتر بازوم وحدت پی میبرند و مبارزه خود را برای برچیدن بساط رژیم کودتا تشدید میکنند.

احزاب و سندیکاها مطرح گردید. شاه در کتاب خطرات خود راجع به این انحصار و تنایج آن و همچنین راجع به مسئله ملی شدن صنعت نفت چنین مینویسد: «من بجای سبهد رزم آراء حسین علا را که از سیاستمداران مورد احترام و دارای سابقه طولانی بود به نخست وزیر برگزیدم. حسین علا طرفدار راه حل مسالمت آمیزی بود که بخواه در عین ملی شدن صنعت نفت تأسیسات و استخراج و بهره برداری با کمک متخصصین خارجی اداره شود و کار ادامه یابد ولی افراطیون با چنین قراری موافق نبودند و عده ای آشوبگر بمناطق نفتی جنوب اعزام شدند که در میان کارگران تشنج و هیجان ایجاد کنند و حزب توده نیز که در عین غیر قانونی بودن باز تشکیل شده بود با این آشوبگران دست یاری کرد. در نتیجه چند نفر از مردم و سه نفر از اتباع انگلیس بقتل رسیدند و شرکت نفت عملیات خود را قطع کرد و پرداخت کلیه وجوهی که از این مقر بدولت ایران تیرسید متوقف گردیدند.

اگر اندکی بزندگی و مبارزه کارگران نفت و خلق ایران و فعالیت شرکت نفت در ایران که فقط گوشه ای از آن طی این مقاله تشریح شده است توجه شود خیانت هیئت حاکمه و در رأس آنها شاه بمنافع ملی ایران و دشمنی آنها با توده های زحمتکش بویژه

## ۲۵ آبان ۱۳۳۵

روز بین المللی دانشجویان

بقیه از صفحه ۷